

# قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

احمد میرفندرسکی

## آغاز جنگ ایالات متحده علیه تروریسم بین المللی

عده کثیری را در جهان مخصوصاً در کشورهای صنعتی و پیشرفته برانگیخته است. از همه مهمتر تروریسم بین المللی و سرچشمه آن قذافی به صورت گرفتاری اصلی و محور سیاست خارجی و اقدامات داخلی ایالات متحده درآمده است. به طوریکه رونالد ریگان در سخنرانی که در رومبیز سرانجام دست از استیصال بیرون و ضربه نظامی سختی به قذافی به تلافی تمام ترورهای که او انجام داده بود وارد آورد. ایالات متحده اساس حقوقی این ضربه را که مقدمه اش در زد و خورد خلیج سیرت همراه شده بود دفاع مشروع اعلام کرده است.

### دفاع مشروع

دفاع مشروع از خیلی وقت پیش به عنوان مورد قابل قبول اعمال نیرو در حقوق بین المللی پذیرفته شده است. دفاع مشروع در حقوق کیفری عنوان حق طبیعی هر فردی شناخته شده و مورد تعریف و تحمید قرار گرفته و به صورت مفهومی حقوقی منجز درآمده است. در حقوق بین المللی چنین تعریف و تحدیدی از دفاع مشروع بعمل نیامده است و در قراردادها از آن فقط به عنوان اصل مسلم و غیر قابل انکار یاد می گردد.

نقشه در صفحه ۲

### ترکیه ایران را تحریم می کند

تورکوت اوزال، نخست وزیر ترکیه قبل از مسافرت خود به هندوستان با ملک فیصله پادشاه عربستان سعودی دیدار و گفتگو کرد.

پادشاه عربستان ملک بن عبدالرحمن و وزیر ترکیه تورکوت اوزال دودرخواست سرج زیرنموده است:

۱- تحریم نفت ایران از طرف ترکیه و قطع تا درات خود به ایران در این رابطه عربستان قول می دهد که نفت ایران تراز ایران به ترکیه تحویل بدهد. کشورهای حوزه خلیج سیزجا فرنده اندام درات ترکیه به ایران را خود آنها وارد نمایند.

۲- دولت عراق را برای پرداخت خسارت یک میلیارد دلار به ترکیه تحت فشار قرار داده. ضمناً اما قد نموده است که عربستان سعودی کفالت کشور عراق را بعهده گرفته است.

روزنامه کنس - حاب ترکیه

### قایق رانی در کویر

در صفحه ۱۲

مسعود سعد سلمان

### شاعر زندانی

در صفحه ۶

هادی بهرام

## احزاب ملی، پشتوانه‌ی حاکمیت ملی

همان دایمی است که یکبار به دست و پایمان پیچید و شکارمان کرد و به هوشی سرده که هفت سال و اندی است همچنان از هستی ما می‌تراشند و می‌بلعد. با این حساب دلسغولی مطلق به مسئله براندازی و بی‌خیالی در قبال مسائل متنوع فردا - از سرگرفتن همان راهی است که به مراد بمنتهی شد.

و اما اساس مطلب: دوام و بقای رژیم ملی و دمکراتیک فردا مستلزم دستیابی به ابزارهایی است که اولاً موجودیت نظام را تضمین کنند و ثانیاً "از آغوش عرصه‌های بلوغ و نتآوری را به روی آن باز بگذارند. تجربه در ایران و در همه جای جهان آموخته است که موثرترین ابزار در اختیار نیروهای "سازمان یافته" است. که متأسفانه جامعه‌ی ما - بدایلی که پدید آمده است - از این بابت سخت ضعیف و کم‌مایه و حتی بی‌مایه است.

نقشه در صفحه ۱۰

نظام ملی آینده‌ی ایران، نیازمند پناه و پشتوانه‌ی است که دوام و بقای آن را تضمین کند. از این رو بر مبنای ایران فرض تمام است که در خط و تابلو تدارک براندازی رژیم فدرالی حاکم، در این زمینه نیز با همه‌ی توان خود در میدان بایستد.

مقدمتاً ( که به بسیار گفته شده است ) به یادآوری این اصل ناگزیریم که: براندازی با این خط نیست - شالوده - ریزی حاکمیت ملی نقطه کمال مقصود است.

بنا بر این، ملیون ایران قاعدتاً باید پذیرند که شعارهایی از این دست که: "حذف رژیم مسئله‌ی اول است و مسائل دیگر ما مسئله‌ی دوم است" یا "یک سو سستی خطرناک است و باید قویا" از آن برهیز کرد. گفته شده است و باز هم سودمند است که گفته شود: دلستن به اینگونه "شعارها"، در حکم تن در دادن به

گزارش گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان در باره

## نقض حقوق بشر در ایران

این گزارش، به وضوح کامل، تجاوزهای هولناک به حقوق بشر را که از هفت سال پیش تا کنون در ایران ادامه یافته، تریخ می‌کند و بدیعتان نشان می‌دهد که برخی از این تجاوزها هم اکنون روز افزون است. عادی تر و سیستماتیک تر می‌شود. وضع ناگوار مردم ایران، بی‌تردید باید هرگز را نگران سازد و من فقط امیدوارم که این گزارش عالی و بی‌نقص، مواد و مصالح لازم، برای افزایش فشار بر دولت ایران را فراهم آورد.

نقشه در صفحه ۱۰

لرد ایوبوری  
رئیس گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان  
آوریل ۱۹۸۶

## گروه اقلیت فدائیان در پاریس برای اعتراض به مجاهدین

### دفتر عفویین المللی را اشغال کردند

بروز کرده است. این بنا هندکان سیاسی (از وال - دو - مارن) آمده بود تا این سازمان بین المللی را نسبت به عملیات "فدائیان و شرم آور" رقیب مهمشان، مجاهدین خلق مسعود جوی، روشن کنند و هشدار دهند.

درک این مطلب که کدام ازدو گروه، روز ۲۵ مارس به درگیری های تاسوا آلوده همراه با پخش اعلامیه ها میان ساکنان حیرت زده اور - سور - او از (اقامتگاه رجوی) آغاز کرده است، دشوار است.

اوپوزیسیون ایرانی (مجاهدین و فدائیان گروه اقلیت) در فرانسه به جای براندازی خمینی، به پیروسی یکدیگر می‌پیچند و شورش و فتنه آیدولوژیک گروه‌هایی که پنج سال است در ویلاهای حومه محبوسند، به این ترتیب تیزنگاه‌ها شده می‌شود.

نقشه در صفحه ۷

گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان که در آن ۱۱۷ تن از اعضای پارلمان کلیه احزاب انگلستان شرکت دارند هفته قبل گزارش مفصلي در مورد نقض حقوق بشر در ایران منتشر کرد. همزمان با انتشار این گزارش اعلامیه مطبوعاتی از طرف دکترنا پوربختیار رهبر نهفت مقامات ملی ایران و لرد ایوبوری رئیس کمیته حقوق بشر پارلمان انگلستان انتشار یافت که ترجمه فارسی آن‌ها در این شماره درج شده است. اما دکترنا پوربختیار در این اعلامیه با فروتنی خاص اشاره‌ای به نقض خود در تهیه این گزارش نگردیده است. در حالی که لرد ایوبوری در مقدمه این گزارش می‌نویسد:

نقشه در صفحه ۷

# آغاز جنگ ایالات متحده علیه تروریسم بین المللی

پنجمین شماره

دلیلش هم اینست که قواعد و قوانین بین المللی را که قانون جزا هم جزو آنست قائلانند و به میل خود وضع می کنند در صورتی که وضع قانون در حقوق بین الملل مستلزم توافق علنی یا لاقابل موافقت ضمنی اعضای جامعه بین الملل یعنی دولتهاست. دفاع مشروع بعد از جنگ جهانی اول با بهترین بگوئیم - اساساً انعقاد قرارداد برپان - (کلوک (۱) معروف به "بیان پاریس" (مورخ ۲۸ اوت ۱۹۲۸) مورد توجه خاص حقوق دانان قرار گرفت. قرارداد مذکور که فصل جدیدی را در حقوق و روابط بین الملل گشود و بعد از مهمترین رکن منشور سازمان ملل متحد گردید شامل مقدمه و دو ماده است به شرح زیر:

ماده اول - طرفین متعا همتین معظمتین از طرف ملل خود رسماً اعلام می دارند که توسل به جنگ را برای حل اختلافات بین المللی محکوم می کنند و از جنگ به عنوان وسیله اعمال سیاست ملی در روابط شان با کشورهای خنرا نخواهند جست.

ماده دوم - طرفین متعا همتین معظمتین موافقت دارند که در حدود حل و فصل هیچ اختلافی میان خود از هر نوعی که باشد شوه رعایت و انگیزه ای که داشته باشد جز از طریق مسالمت آمیز نیابند.

هیچ عقیده ای با ریس و احتراز از تسلسل به جنگه دفاع مشروع چه خواهد شد؟ این سوالی بود که مطرح شد و مورد مذاکرات و تفاسیر مفضل قرار گرفت. در جواب کسانی که معتقد بودند دفاع مشروع با بستی در بیمن با ریس قیدی شبد ایالات متحده چنین استدلال کرد: "به عقیده هیئت نمایندگان ایالات متحده حق دفاع مشروع جزا لایتنزای هر دولت مستقلی است و در هر قرارداد بی منظور ضمنی ملحوظ میباید. بنا بر این عنوان این حق انکارنا پذیر هر حاکمیت نه ضرورت دارد و نه مطلوب است. ولی بدیهی است اگر کشوری غیرم تعهدی که بنا به قرارداد دبرده گرفته است به جنگ مبادرت ورزید تعهداتی از این قرارداد از طرف دیگر سلب می گردد. مضافاً اگر این حق مسلم و لایزال صریحاً در قرارداد شناخته شود همان اشکالاتی که در تعریف تجا و وجود آن رد پیش خواهد آمد. زیرا مسئله ایست و احکاماً از طرف دیگر مورد بررسی قرار می گیرد. وانگهی از آنجا که هیچ مقرراتی در قسار داد نمی شوند چیزی به حق طبیعی دفاع مشروع بیفزاید صریحاً آن در قرارداد به عنوان معیار حقوقی به سود ملج نیست. از این گذشته اگر سو نیست در کار باشد همیشه می توان ترتیباتی فراهم آورد که با تعریف صریح در قرارداد جور در بیاید.

از میان حیات و مکاتبات در اطراف دفاع مشروع نظریه ای حقوقی به شرح زیر برده آمده است:

قدر مسلم اینست که دفاع مشروع وجود دارد ولی این حق باید به قید ضرورت مقید گردد. ضرورتی چنان فوری و فوقی و بیچاره کننده که چائی برای گفتگو باقی نگذاشته باشد. از همه مهمتر آنچه در حقوق جزا و حقوق بین الملل قاطب اصلی در مورد دفاع مشروع به حساب می آید تنها سب میان حمله و دفاع است. برای تشخیص این تناسب هیچ محکمی وجود ندارد جز عقل سلیم.

غرض از شرح نسبتاً مشروع در باره دفاع مشروع اینست که مستحجم آبا سیماران اخیر لیبی از لحاظ حقوقی مبنی بردفاع مشروع بوده است یا نه. با توجه به شرح بالا سیماران اخیر بر خلاف زده و خورد در خلیج سیرت کسه دفاع مشروع بود و در مقاله شماره ۲۱ مورخ ۲۱ فروردین ماه ۱۳۶۵ قیام ایران بر روی گردیده دفاع مشروع نبود. زیرا با هیچ یک از شروط چنین دفاعی تطبیق نمی کرد. البته ناگفته نماند دفاع مشروع در معنی وسیع کلمه و نه در مفهوم محدود حقوقی شامل هر جنگ غیر نظامی را نمی شود. برخی آن را به جنگ تجا و هم در گذشته نسبت می دادند و انتقاد می کردند. بهترین دفاع جمله است. اگر دفاع مشروع نبود پس چه بود؟

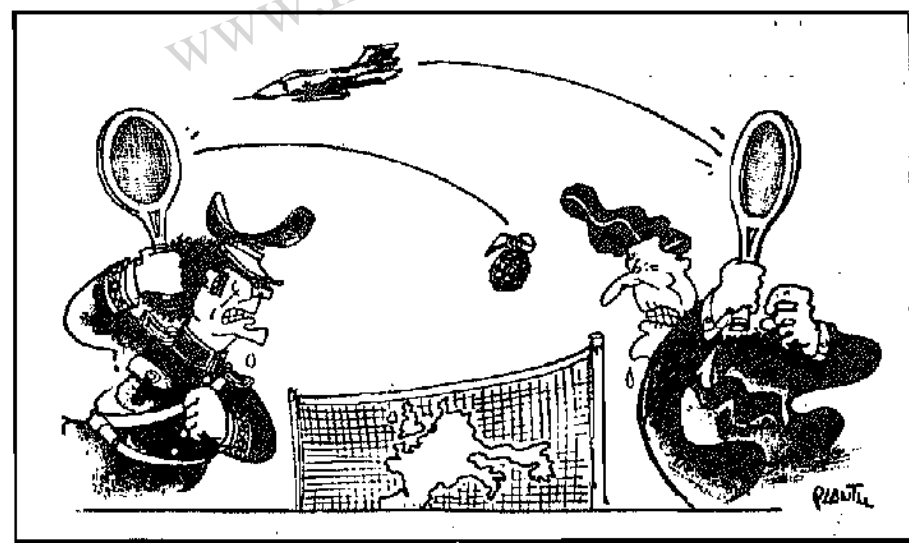
اقدامی جنگی و حاکی از این بود که ایالات متحده بالاخره پس از شش سال مجامله و اردجنگ با تروریسم بین المللی شد.

## جنگ موجه

در دوران کروسیسوس حقوق دان هلندی که بنیان گذار حقوق بین الملل کنونی می باشد و لقب "پدر حقوق بین الملل" گرفته است بحث پیرامون جنگ موجه و غیرموجه میان علمای حقوق بسیار داغ بود. تا عقده پیمان پاریس که شرحی در باب لاکذشت جنگ مجا ز بود. در منشور ملل متحد با الهام از پیمان پاریس جنگ ممنوع شده است. به این معنی که تمام اعضای سازمان در روابط خود با یکدیگر از تهدید به زور یا اعمال زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگری احتراز خواهند جست. اگر عضو به سازمان ملل متعهدت بازدهد و منشور آن را مکرر در مکرر زیر پا گذارند و با اعضای دیگر خصماً رفتار کرد آبا باید از مزایای منشور کما کمان متمتع گردد؟ بحکم اخلاق و حق مزایای منشور فقط به اعضای تعلق می گیرد که در ازای مزایا به تکالیف و تعهدات خود عمل می کنند. قذافی که سر بیجی از قوا عدم معمول در خرو و شرمیگان مالک را شاعر خود قرار داده است و به هیچ وجه قوا نین حاکم بر روابط ملل متهم را قبول ندارد درجای معنی بین المللی باید مندر و عملاً - سروده شناخته شود. او خود را پیا مبری مملح

وحدت عرب است. فردای کودتای سینا مهر ۱۹۶۹ که محمد هیکل برای شناسائی کودتای جدید طرابلس رفت قذافی موضوع اتحاد بین لیبی و مصر را مطرح و پیشنهاد کرد جمال عبدالناصر ریاست اتحاد را قبول کند. از این تاریخ بعد قذافی برای ازدواج سیاسی مرتباً از این کشور و آن کشور عربی خواستگاری می کند. در سال ۱۹۶۹ میان مصر و سودان و لیبی "اتحاد انقلابی" تشکیل شد. در سال ۱۹۷۰ "کنفدراسیون جمهوری های عربی" از سه کشور مذکور در فوق به اضا فیه سوریه پدید آمد. در سال ۱۹۷۲ پس از خراج مستشاران شوروی از مصر یک جمهوری عربی واحد که قرار بود به اتحاد دکا ملل مصر و لیبی بیجا تمامه مطرح شد ولی در حال طرح باقی ماند و تورا اسادات گریبان خود را از دست مردی که به قول او "دمش داشت و شیطان در جسمش" حلول کرده بود رها کرد.

قذافی از اندیشه وحدت عربی غافل نمی بود. اعتقاد دارد که اگر اباید متحد شوند و تنها در سایه وحدت است که ملت عرب می تواند قدرت از دست رفته خود را بازیگری بدست آورد و از حقارت و زبونیت نجات پیدا کند. سوزمین های خود را که دیگران "غصب" کرده اند به جنگ آورد. علاقه به وحدت با این فکر توأم است که دولت کنونی اسرائیل باید از بین برود و فلسطین به اعراب پس داده شود. لیبی تنها کشوری است که قطع نامه شماره ۲۴۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را نپذیرفته است.



در صورتی که نوریه آن را به طور غیر مستقیم از طریق قبول قطع نامه شماره ۲۴۲ که پس از جنگ یوم کپور (اکتبر ۱۹۷۲) به تصویب رسیده است. کید کرده است. در دو قطع نامه مذکور در فوق موجودیت اسرائیل مورد تائید قرار گرفته است. از این گذشته تنها کشور عربی است که قطع نامه فاس معروف به قطع نامه ملک فهدرا که مشعر به وجود اسرائیل است رد کرده است. بنا بر این قذافی با فکر تشکیل دولت فلسطین از اراضی اشغالی اسرائیل در جنگ شش روزه (ژوئن ۱۹۶۷) یعنی نوار غزه و ساحل رود اردن سخت مخالف است و طرفداران این طرح را که اکثر بیست و نهمین به اتفاق اعراب هستند مردمانی ست عنصر خائن می خواند. بر اساس همین طرز تفکر است که از سالیان پیش عناصر افراطی فلسطین را که زیر فرمان جرج حبش احمد جبریل و اخیراً "ابو موسی" و البته ابونضال هستند زیر پروبال خود گرفته همه گونه تسهیلات مادی و اردوگاه های تعلیمی در اختیارشان گذاشته است.

نتیجه به اصطلاح منطقی که قذافی از حقانیت بی چون و چرا فلسطینی ها می گیرد اینست که توسل به تمام وسایل منجمله تروریستی از حق فلسطینی ها مجاز است. قذافی اسبم تروریسم را "خونوت انقلابی" گذاشته است. به نظر او "انقلاب خلقی" باید در سرانجهان برپا گردد تا مایه مبارزه علیه اسرائیل و مهبوتیسم بسط

"امپریالیسم" یعنی نفوذ غرب در دنیا و مخموم "در کشورهای مسلمان برچیده شود. منظور از غرب هم در حد اول ایالات متحده امریکا است. قذافی از هر تلاشی و جنبش فدغری در قاره آفریقا مخصوصاً "مالکی" که مردمان اکثریت مملکتند یا اقلیت مملکتان قسماً بل ملاحظه ای دارند پشتیبانی می کند. وا حدنظ می به تقلید از لیبیون خارجی فرانسه به اسم بریکاد اسلامی تشکیل داده است. افراد آن از کشورهای مختلف آفریقا و مغرب هستند که در خدمت "انقلاب" قرار گرفته اند. گذشته از قاره آفریقا قذافی به شورشیگان قاره های دیگر نیز کمک می رسد. از ایرلند شمالی تا کالدونی جدید وسط آقیانوس آرام گرفته همه جا تا دستش برسد در کار تروریسم های با اصطلاح ارتجاعی یعنی غیر اشتراکی خوابکاری می کند. او هم به تقلید از ما تونسه تونک کسه کتاب فرزندانش کتاب کوچک سبز دارد که مجموع اندیشه های "تابناک" او را در برمی گیرد. در این کتاب می نویسد: "سپاه پوستان بر دنیا حکومت خواهند کرد. تازه ترین زنجیر ما رت زنجیری است که شاد سفید کردن نژاد سپاه افکنده است. سپاه پوستان اکنون با مسئله اعاده حیثیت یک نژاد موا جهند. محرک آنان جنس انتقام چوئی و تسلط سر سفید پوستان می باشد.

قذافی هدف سیاست خارجی خود را انقلاب جهانی خلقی قرار داده است و به طوریکه در بالا دیدیم تمام وسایل را برای نیل به این هدف منجمله تروریسم را مجاز می داند. در داخل لیبی می گوید تا تئوری راه سوم را که در کتاب سبز کوچک تشریح کرده است سباده کند. کتاب مذکور شامل به قسمت سیاسی و اقتصادی و مسائل اجتماعی است. به نظر رهبران انقلاب لیبی "راه سوم یا تئوری سوم بین المللی که کابیتالسم در نتیجه انقلاب خلقی جهان تکبیرشود. راه یا تئوری سوم معجونی است از سنت های قبیله ای لیبی و فرهنگ انارسیستی و سوسیالیستی و اسلامی. این معجون درد و حکم خلاصه می شود یکی اینکه حکومت باید بر دموکراسی مستقیم باشد. انتخابات و احزاب سیاسی اکثریت پارلمانی خلاصه تمام مظهر دموکراسی را با بدکننا رگذاشت. "دموکراسی مستقیم راه مردم توسط کمیته های ملی و کنگره ها اعمال می کنند. از سال ۱۹۷۷ "کمیته های انقلابی" هم تشکیل شده است تا شده های مردم راه دایت و زمینه را برای دموکراسی مستقیم آماده کنند. حکم دوم اینست که هر گونه نقضی فی حد ذاته سرود است زیرا جنبه استثماری دارد. یکی از نتایج عملی این تئوری اینست که هر لیبایی حق دارد فقط یک خانه داشته باشد. داشتن خانه دیگر و وصول اجاره ممنوع است. به کارگران تکلیف می شود "وسائل عمومی و خصوصی تولید" را صاحب کنند تا مزد بگیران به صورت شریک در آیند. بر پایه همین مایه است که کسی حق ندارد به استخدا م دیگری در آید چون نوکری نوعی بردگی است. طی ده سال اول حکومت قذافی (از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱) درآمد نفت روستا روستا بود و قذافی از این پول به مصرف عمران و آبادی کشور و تاءمین وسایل رفاه مردم که تعدادشان از دو میلیون و نیم تجاوز نمی کرد رسید. ولی از چنه سال به اینطرف با پای نیسن آمدن قیمت نفت که یگا نه چنده دراز شد لیبی است بساط و فور نعمت برجسته شده است. واردات روز به روز بیشتر گاه می یابد. در نتیجه مردم مجبور شدند کمربندها را سفت کنند. دموکراسی مستقیم و این قبیل صحبت ها به صدق مردم دیگر چندان خوش آیند نیست. مضافاً "که" کمیته های ملی "تحکیم نظر" کمیته های انقلابی در اداره مملکت بی عزتی از خود نشان دادند. قذافی از آغاز امر منابع نفت را مشمول دموکراسی مستقیم نکرد.

در مورد مذهب هم قذافی به قول مسلمانان بنیادگرا راه رضی پیش گرفته است پنجمین شماره

# آغاز جنگ ایالات متحده علیه تروریسم بین المللی

بقیه از صفحه ۲



کیرد ولی متحده نشان از آنچه آن سربا زدند و نفع خصوصی و آنسی خود را به مبارزه علیه تروریسم ترجیح دادند.

گاسبار و این برگر وزیر دفاع ایالات متحده در همین زمینه در مصاحبه مطبوعاتی ۱۸ آوریل خود اظهار داشت: اکثر اروپاییان در ابتدا ما را غیرنظامی علیه لیبی با ما همکار می می کردند. بمباران لیبی لازم نمی آمد.

قدر مسلم اینست که ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم بین المللی که قذافی تنها سرچشمه آن نیست اما حتماً مبرم به کمک متحده آن خود در پیمان اتلانتیک شمالی دارد. تودید نیست که برای جلب کمک آنان در این زمینه را به عمل خواهد آورد و در بریا زود اعطای پیمان اتلانتیک شمالی چون در پیمان اتلانتیک علیه تروریسم کناره ایالات متحده قرار خواهند گرفت مگر اینکه با زکول وعده وعده های قذافی را بخورد و امنیت فردای خود را فدای منافع آنی کنند. با دید متوجه بود که قذافی در عین حال که علیه ایالات متحده گماکن عرونی می کند و خلق غرب و تمام "منصفان" جهان را به قیام مسلحانه علیه آمریکا دعوت می نماید و نوید اقدامات تروریستی وحشتناکتری را در آینده می دهد هم امروز نماینده ای نزد دولت یونان فرستاده و تقاضا کرده است تا دولت مذکور برای حل و فصل مسأله امتیازهای مورد اختلاف با دریایی کند و سایر اعضای جامعه اقتصادی اروپا را هم در یونان نیز قول داده است تقاضای لیبی را در جلسه وزیران امور خارجه اعضای جامعه اقتصادی اروپا که قرار است دوشنبه ۲۱ آوریل تشکیل شود مطرح کند. منظور لیبی از این اقدام روشن و مستثنی از توضیح است.

دیگر آمریکا بود هر اقدام جنگی مسلحانه فساداری و بیاداری خود را نسبت به ایالات متحده نشان داده و ثابت کرد که شایسته است با ایالات متحده آن را بر سر متحده آن خود ترجیح دهد. کنگره آمریکا قطع نامهای مبنی بر تحسین و تشکر از اقدام انگلیس که اجازه داد بمباران های آمریکا را از یکاهاهی واقع در انگلیس برای بمباران لیبی به سر و آرد آید بنا بر تقاضای آراء به تصویب رسانید. تا چر نسبت به ایالات متحده و شخص ریگان که در جنگ تمام آرزوهای آمریکا را در مرکز و جنوبی جانتا انگلیس را گرفت دینی داشت. در قضا لیبی این دین را علیه ریگان قیل و قال سایر کشورهای عضو پیمان اتلانتیک به ایالات متحده پیرداخت. اینست رسم بده وستان در عالم سیاست.

به میزان دلخوری ایالات متحده از مقالات متعددی که در مطبوعات آن کشور انتشار یافته است می توان پی برد. قسمتی از مقاله ای را که در این زمینه در شماره ۱۸ آوریل در نیویورک تایمز چاپ شده است به عنوان نمونه نقل می کنیم:

"اگر ایالات متحده تقاضای نامعقولی کرده یا دنبال نفع خصوصی بود قضا لیبی فرق می کرد. ولی چه تقاضای نامعقولی ما کردیم که متحده آن دست رد به سینه ما زدند. تقاضای ما این بود مردی را که بارها اعتراف کرده است قانون شکن است در قرنطینه بگذارند، سفارت خانه های را که پناهنده تروریست ها است ببندند، از تعلیم و تربیت سربازان قذافی واستخراج بنفست او دست بردارند. هواپیما های او را از پرواز بازدارند. از رفتن جهانگرد به لیبی جلوگیری کنند و کاسه های خود را از آن کشور فراخوانند. کجای تقاضای مذکور در مبارزه با تروریسم نامعقول یا نامشروع است. خیال می یاز اروپاییان اکنون مودیان ناظیهار می دارند که اقدامات دیپلماتیک و غیرنظامی بیشترترین موفقیت خواهد بود. این درست همان کاری است که ایالات متحده می خواست صورت

ا مپریالیسم واستعمار است. حضور اتحاد شوروی را عده ای از ناظران ما به دلگرمی قذافی می دانند. ولو فرض که ایالات متحده با فشار همه جا نسبه ای که وارد می آورد موفق به برانداختن قذافی گردد اتحاد شوروی مخالف در تشکیل رژیم بعدی دخیل خواهد بود. به قول دیپلمات های مقیم طرابلس کرملین چنان در تاروپود رژیم قذافی رخنه کرده است که با سقوط او با زهم مقداری از نفوذش را حفظ خواهد کرد. به ویژه که بر دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی و نهاد اطلاعاتی لیبی نظارت عالی دارد.

## پیمان اتلانتیک شمالی

در ارزیابی پیمان اتلانتیک شمالی باید تاثير اين اقدام جنگی را گذشتند از آمریکا و جهان عرب و روابط شرق و غرب در پیمان اتلانتیک شمالی نیز بررسی کرد. پیمان اتلانتیک شمالی که سه دهه مخفی در برابر نفوذ کمونیسم در اروپای غربی بوجود آورد در واقع پیمان نظامی با زار مشترک بود. اگر پیمان اتلانتیک شمالی بنده شده بود و آمریکا تعهد دفاع از اروپای غربی را بعهده نگرفتند بود با زار مشترک با جامعه اقتصادی اروپا نمی توانست دوام و توسعه با به تریکوشیم املا وجود پیدا کند. ایالات متحده با به تریکوشیم پیمان اتلانتیک شمالی نمی توانست منتهی سرکشوهای اروپای غربی بگذارد چه خود در قلمرو اروپا منافع حیاتی دارد و برای حفظ همین منافع متقابل است که سده ها در سرباز در اروپا مستقر کرده است. اختلافاتی که اخیراً میان ایالات متحده و ۱۲ کشور عضو پیمان اتلانتیک که در عین حال اعضای جامعه اقتصادی اروپا نیز می باشند سرخورد با قذافی و تروریسم بین المللی رخ داده و فریب آید به پیمان اتلانتیک شمالی می توانست محسوب گردد. اگر کشای عمیق و با پیدار از این تره در پیمان اتلانتیک شمالی پدید آید آن وقت است که قذافی به مراد دلش می رسد با دس به قول معروف گردوخودا هد نکست. روس ها هم اکنون گوش خوابانده اند تا از فرصت استفاده کنند. بی جهت نیست که به اروپا ثباتی می کنند بقیما ننسد که ملاقات گوربا چف - ریگان که مورد علاقه اروپای غربی است به علت حرکت نا هتجار ریگان مشکل شده است. کرملین خوشوقت خواهد شد اگر اروپا ثباتی به علت اختلاف تره نسوه مبارزه با تروریسم بین المللی و رفتن ریبی قذافی از آمریکا تا مله بگیرند و ایالات متحده هم از دفاع از عده ای حق ناشناس صرف نظر کنند.

از هم پاشیدن پیمان اتلانتیک شمالی که کرملین آن را اتحاد نظامی تجاوز طلبانه تلقی می کند از روزهای پس پیمان مذکور ۴ آوریل ۱۹۴۹ تا به امروز یکی از هدف های اصلی سیاست خارجی اتحاد شوروی بوده است. اگر جلوی مشاخره پیرامون تروریسم در پیمان اتلانتیک شمالی گرفته نشود و تشریک مساعی در مبارزه با لیبی صورت نگیرد کار رنفاق بالا خواهد گرفت. تنها انگلیس بود که از محک اتحاد در قضیه لیبی به اصطلاح روسفید بیرون آمد. دیگران هر یک به نحوی تقاضای کمک ایالات متحده را رد کردند و وزیران خارجه آن ها پس از ساعت ها مذاکره تصمیم گرفتند اعضای "دفا ترخلی" یعنی سفارت خانه های لیبی را در اروپا اندکی کم کنند. یکی از وزیران خارجه که با مقام بالائی از جمهوری اسلامی در کار رنفاق مواد مخدر هندست است و به خاطر حفظ مناسبات بسیار گرم و نزدیکش با حکمرانان امسروز تهران موازین حقوقی و تشکیلات قذافی کشورش را بی پروا زیر پا می گذارد و کار و قاحت را به جاش می رساند که همدارگی دال بر شوکت قذافی در پیمب گذاری کا باره برلن غربی را جعلی خوانند. بعضی از ناظران سیاسی اظهار می دارند باید منتظر اقدامات جنگی

و اقداماتی می کند که خلاف اصول و سنت است. مثلاً برای زنان سربازان سه می سازد. بجای چادر و نیفورم تن آنان می کند و گارد شخصی خود را از زنان انتخاب کرده است. به قول گاسبار که با مورلیبی آشنائی نزدیک دارند قذافی از ارتش خودش هم مثل تمام سپاهای متعارفی دیگر سندان دلخوش نیست زیرا هر چند صباح دستخوش نا آرا می هائی می گردد و عده ای از افسران مشرک اعدام می کردند.

در محافل سیاسی و مطبوعاتی غرب شایعاتی مبنی بر اینکه شوروی در لیبی در شرف تشکیل است رواج دارد. وزیر امور خارجه ایالات متحده طی مصاحبه ای اظهار داشته است که شوروی مورت گرفت ولی این بار هم توسط افسران و سربازان و فدا در به قذافی فروتنانده شد. ناظران امورلیبی علت اصلی عدم رضایتی را که در باره ای محافظ ارتشی لیبی حکم فرماست از امر قذافی در وارد کردن هزار تادو هزار سدان جوان در ارتش میدانند که این عده که از فدا ثباتی هستند نقش کمیسر سیاسی را در ارتش بازی و به افسران امرونی می کنند.

## ارزیابی پیمان لیبی

قبل از اینکه پیمان لیبی یعنی اقدام جنگی واستگتن را علیه طرابلس ارزیابی کنیم به بررسی اجناسی عکس العمل های این اقدام در مقابل مختلف جهان می پردازیم. افکار عمومی و کنگره حتی رقیبان ریگان مثل ادوارد کندی لزوم اقدام جنگی ایالات متحده را تا کنده کردند. در جهان عرب جز در سوریه و تاحدی الجزایر اقدام جنگی آمریکا علیه قذافی به نحو خدا و غلات می مورد تقبیح و تخطئه قرار گرفت. اظهارات کشورهای میان و غرب کسه به هیچ وجه نمی توانستند از قذافی پشتیبانی نکنند بیشتر نیبه تسلیم بودند اما اعتراض شدید به ایالات متحده. کرملین عکس العمل نسبتاً شدیدی از خود نشان داد. گذشته از تقاضا دهی که سرور وزیر امور خارجه شوروی به واشنگتن را به منظور تهیه مقدمات ملاقات گوربا چف و ریگان در ایالات متحده فرستاد. قدر مسلم کرملین نهایت استفاده تبلیغاتی را از اقدام ایالات متحده علیه این کشور در دنیا و مخصوصاً در محافل عربی بعمل خواهد آورد.

## نقش اتحاد شوروی

بستبانی لغتی و تبلیغاتی به کنار باید دید روابط واقعی بین مسکو و طرابلس از چه قرار است و کمک عملی اتحاد شوروی به قذافی تا چه حد است. ناظران امورلیبی معتقدند که قذافی توقع کمک به مراتب بیشتر از کرملین داشته است. زیرا لیبی یکی از کشورهای است که سلطه زیاد از کرملین دریافت می کند. طی ده سال اخیر قذافی با زده میلیارده دلار اسلحه از اتحاد شوروی خریده است. هم اکنون از پنج الی شش هزار کاسه های از بلوک شرق در لیبی خدمت می کنند. به گفته دیپلمات های مقیم طرابلس اتحاد شوروی مفارن حمله ایالات متحده در ماه قبل و چهار روز پیش هیچ اطلاع قبلی که توسط ناوهای خود در مدیترانه تحصیل می کند به قذافی نداد. اتحاد شوروی در ماه های اخیر از تحویل مقدار اسلحه و لوازم پدکی خودداری کرده است به طوری که قذافی برای تعمیر رادارهای ساخت شوروی دست به دادن کارشناسان فرانسوی و انگلیسی شده است. معذک روابط به ظاهر حسنه است و قذافی تک سرور می کند: " اتحاد شوروی از ما پشتیبانی خواهد کرد. از ما همیشه پشتیبانی کرده اند. اتحاد شوروی مخالف

# ننگین نامه لوموند!

بقیه از صفحه ۱

نویسنده - که ظاهراً "بسیار مبتلا به صرع بود و روزانه تا ۱۷ قرص مصرف می کرد... اما همین بیمار ناگهان معالجه را در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۸۵ - در لحظه وقوع ازدواج مسعود و مریم - قطع کرد. از آن موقع در کمال سلامتی است. بموجب گزارش این پزشک بیماران دیگری که مبتلا به بیماری های چهار هاضمه و بیشتر دردی بودند شفا یافته اند.

این روایت ها راهی به کشف اسرار بازمی کند. چگونه ازدواج باب انقلاب آید و لویویک را با از می کند؟ یکی از فعالین سازمان یکی از کلیدهای گشودن "راز" را طی نامه ای خطاب به مسعود و مریم ارائه کرده است. او در آغاز شک کرده بود: "ولی چه کسی میتواند در برابر چنین عشقی تاب بیاورد و زبان به تمسین نکشاید؟ این عشق همان است که در صدر اسلام گروندگان به محمد آن را کشف کردند. اسلام محمد دوباره زنده می شود. این صدای فرستاده خداست که از گلوئی شما برمی آید." سازمان مجاهدین پیرو مذهب شیعه است. این شاخه از اسلام، در انتظار ظهور امام دوازدهم غایب است. آیا "صدای فرستاده خدا" صدای مسعود و مریم است؟ به نظر می رسد که نویسنده نامه مذکور به آن اعتقاد دارد.

ظاهراً "آقای" دانیل روار نویسنده لوموند، در معجزه شفا و بیماری مصروع شک کرده است. و فردا است که روزنامه لوموند به لقب "ننگین نامه لوموند" مفتخر شود.

این احمدخان ما که گلپایگانی است و با کمال محبت و دقت قیام ایران را در چرخه غلط گیری می کند، وقتی شرح معجزات در گزارش طبی که قبلاً در روزنامه مجاهد خوانده بود و حالا در روزنامه لوموند می خواند، گفت:

با معجزات اما مزاده جعفر خودمان می افتیم. "این اما مزاده" پنجاه شصت سال پیش، در بیگ آبادی سر راه گلپایگان به خوانسار، یکباره از امروز تا فردا، سربلند کرد. آسیدیا قر خوانساری، نوحه خوان، یک شب خواب نداشت، پشت خانه ای یک جایی روی زمین انکشت گذاشت که: زیر این خاک عزیز تن لخت لخت اما مزاده جعفر نوحه حضرت ثامن الائمه علیها السلام، مدفون است. دیشب توی خواب به گوش خودم شنیدم که زار زار گریه

می کرد و می فرمود تف به روی شما مردم گلپایگان و خمین و خوانسار، که یک ضریحی قابلیت هم برای من درست نکردید. گفتن همان و با لافتن قبه و با رکاهه وضیح همان، خود آسیدیا قر هم متولی اما مزاده شد. این اما مزاده از بدو ظهور از دل خاک، شروع کرد به شفا دادن بیماران، به این ترتیب که آسیدیا قر از بستگان بیمار برای، به قول خودش، مطهر کردن با رگه، پولی به عنوان "نیاز" می گرفت. حرم را قرق می کرد و برای همراهان مریض موعظه ای درباره عفو و عثوبت "آقا" می کرد که ضمن آن توصیه می شد: نیتتان را صاف کنید، اگر مریضتان یکی دوماه خوب نشد می آید، غریب نیست. از عثوبت اما مزاده بترسید! من اخلاق این "آقا" را خوب می دانم. اگر غرور نکنید، خوش بدجوش می آید و به کمر خودتان و مریضتان می زند... بعد از آن می داد که مریض را ببرند و در حرم طسواف بدهند، اگر مریض شما دفا "خوب می شد که آسیدیا قر به "نیاز" چاق و چله تری می رسید و اگر خوب نمی شد، از ترس عثوبت "آقا" نفس به چون و چرا از کسی در نمی آمد. با همه این ها، آسید با قر مریض صعب العلاج قبول نمی کرد. یادم هست که یکبار یک مریض مبتلا به صرع را به تقاضای شفا، دم در اما مزاده بردند. آسیدیا قر جلوسوی آن ها را گرفت و گفت: من اخلاق این "آقا" را می دانم، به این جور مریض ها دست نمی زند. توی خواب از زبان مبارک خودتان شنیدم که فرمود برای صرع باید به جدبزرگوارم رجوع کنید... حالامی بینیم که آقای دکتر اسماعیل ذبیحی از شدت اشتیاق زده روی دست آسیدیا قر متولی اما مزاده جعفر، و بچه ها را طوری رعب "عتوبت" آقا گرفته که مریض مصروع ظرف بیست و چهار ساعت شفا یافته و نفس به چون و چرا از کسی در نمی آید.

با زحرف توی حرف آمد، از مقاله لوموند می گفتیم. آقای "دانیل روار" علاوه بر اینکه در گزارش آقای دکتر اسماعیل ذبیحی و معجزه شفا شروع در لحظه دست به دست دادن آقای مسعود و مریم شک می کند، بخصوص بر "زبان دوگانه" مسعود در نشریات فارسی زبان و نشریات فرانسوی زبان تکیه می کند و راز آن را مورد سؤال قرار می دهد:

در مقابل، خوانندگان فرانسوی که روزنامه "ایران لیبراسیون" نشریه هفتگی مجاهدین به زبان فرانسوی خوانند، با تصویر دیگری از سازمان مقاومت مجاهدین روبرو می شوند. علت این زبان دوگانه که به سازمان مجاهدین شکل یک فرقه مذهبی می دهد چیست؟ تشدید این پدیده مقارن وقتی است که کارآئنی

این مقاومت در داخل ایران بیش از پیش مورد تردید قرار گرفته است.

ملاحظه بفرمائید روزنامه لوموند مرتکب چه گناها ن کبیره ای شده است: از یک طرف در معجزه شفا و بیماری مصروع در لحظه دست به دست دادن آقای مسعود و مریم شک کرده و از طرف دیگر موضوع زبان دوگانه نشریات فارسی و فرانسوی آقای مسعود را به رخ کشیده و آنرا نتیجه "عدم تاء" شیروکا را آنسی مقاومت آقایان در داخل ایران دانسته است.

همین اندازه، و کمتر از این، کافی است که به زودی روزنامه لوموند به لقب "ننگین نامه لوموند" مفتخر شود چون قیام ایران هم بیشتر از این ها چیزی نگفته که به "ننگین نامه قیام ایران" بدل شده است.

اما زبان دوگانه نشریات فارسی و فرانسوی آقای مسعود را بنده با خریدن "ایران لیبراسیون" هفتده ماه فرانسوی زبان آقای مسعود، بدای العین مشاهده کردم و بخلاف نویسنده لوموند که رازی و سزای در این ماجرا دیدم بود، نه رازی دیدم و نه سزای البته حوصله خواندن مقالات "ایران لیبراسیون" را نکردم ولی زبان دوگانه را در تمام عکس های چاپ شده ملاحظه کردم. در حالیکه آقای مسعود در روزنامه مجاهدین عکس خود را این برادر و آن برادر را با سیاستمداران و رؤسای احزاب کشورهای اروپایی چاپ می کند، تمام این شماره به زبان فرانسوی، به چاپ عکس های برادر مجاهد نادر رفیعی نژاد با ولیعهد اردن و نمایندگان اعراب در جمعیتی در اردن هاشمی، اختتام یافته است. بنده "راز" این زبان دوگانه را برای آقای "دانیل روار" و سایر علاقه مندان به داستان، توضیح می دهم تا ببینند موضوع چقدر ساده است.

نشریه فارسی آقای رجوی مصرف داخلی، یعنی درون گروهی دارد: عکس برادر مجاهدین در حال مذاکره با وزیر بهداشتاری بلژیک و شنیدن تبریک و تهنیت او نسبت به انقلاب نوین مجاهدین - عکس برادر مجاهدین ساری، در حال شنیدن بیانات وزیر صنایع آلمان که طرفداری خود را از برننامه

صلح مسعود رجوی اظهار می دارد. این ها مصرف درون گروهی دارد که به طفلک برو بچه های هوا خواه تفهیم کنند که:

ما، در میان رجال و سیاستمداران فرنگی دوست و طرفدار زیاد داریم. یک وقت به سرتان نزدیک سا زمان را رها کنید. مطمئن باشید که قند و گلاب آینده، تحسناً را از طرف این سازمان توزیع می شود. اما... اما در روزنامه به زبان فرنگی ازین شوخی ها نمی شود کرد. وزیر این مملکت یا وکیل آن مملکت فرنگی، اگر عکس خود را با برادر مجاهدین فلانی ببیند و مطلب زیر عکس را به همین ترتیب بخواند، بقیه آقایان برادران را می گیرند که: آقا دروغ چرا؟ آمدی سلام و علیک کردی، عکاسی هم برقی یک عکس انداخت. من کی به شما کفتم که سعادت و نجات و رستگاری آینده ملت ایران زیر پرش آقای مسعود و مریم است؟

در نتیجه عکس های که در روزنامه به زبان فرانسوی چاپ می کنند مصرف خارجی دارد. می خواهند به خارجی ها بگویند: آقایان ببینید ما در میان ممالک اسلامی و عربی چه سوکسه ای داریم. اگر لطفاً محبتی بفرمائید، هم خدا را راضی کرده اید هم ملل مسلمان و عرب را و انشاء الله ما هم به موقع از خجالت شما درمی آئیم.

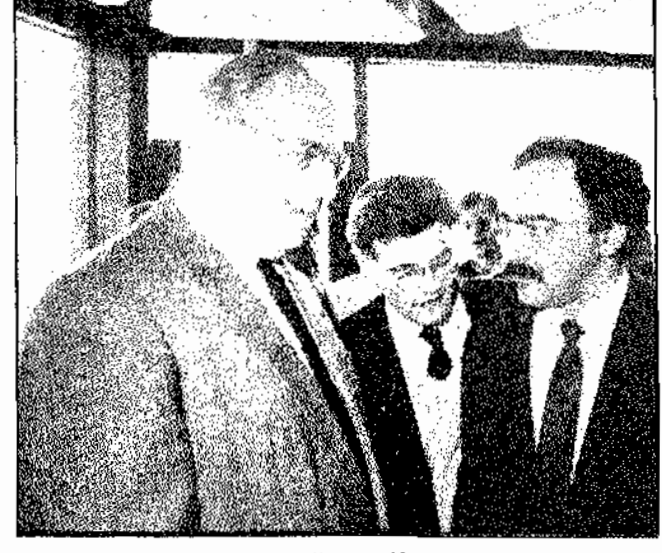
برای تهیه این قبیل عکس ها هم تنها سرمایه ای که لازم است یک عکاس و یک برادر مجاهد و مقصداری "رو" است. یک عکاس و همیچنین اندازه "رو" را در اختیار هر کس بگذارید، بنده عکس را با تمام رجال شرق تا غرب اروپا تقدیم حضورتان می کنم.

چندی پیش بود که با همین ترفند و به کمک مثلث "عکاس" برادر "رو" در روزنامه مجاهدین باسوق و کرنا از شرکت هیئت نمایندگی مجاهدین در کنگره سازمان جوانان حزب دموکرات مسیحی آلمان و ایمن آوردن آقیبای هلموت کهل صدراعظم فدرال، به آقای مسعود و مریم، ضمن مذاکره با برادر مجاهد نادر رفیعی نژاد، خبر دادند، اما از شدت هیجان فکرنکردند که اگر آقای هلموت کهل روزنامه مجاهد را نمی بیند، دیگران که می بینند و ممکن است یک نفر برود از حزب

## هیت نمایندگی سازمان مجاهدین خلق ایران

### در کنگره اتحادیه جوانان دمکرات مسیحی آلمان فدرال

در صفحه ۳



آقای هلموت کهل صدراعظم آلمان فدرال و برادر مجاهد نادر رفیعی نژاد

# نگین نامه لوموند!

**JUNGE UNION DEUTSCHLAND**  
Der Vorstand

Der Vorstand des Bundesverbandes der Jungen Union Deutschlands besteht aus folgenden Mitgliedern:

<b>Präsident</b>	Dr. Gert B. ...
<b>1. Stellvertreter</b>	Dr. Gert B. ...
<b>2. Stellvertreter</b>	Dr. Gert B. ...
<b>3. Stellvertreter</b>	Dr. Gert B. ...
<b>4. Stellvertreter</b>	Dr. Gert B. ...
<b>5. Stellvertreter</b>	Dr. Gert B. ...
<b>6. Stellvertreter</b>	Dr. Gert B. ...
<b>7. Stellvertreter</b>	Dr. Gert B. ...
<b>8. Stellvertreter</b>	Dr. Gert B. ...
<b>9. Stellvertreter</b>	Dr. Gert B. ...
<b>10. Stellvertreter</b>	Dr. Gert B. ...

Der Vorstand des Bundesverbandes der Jungen Union Deutschlands ist für die folgenden Aufgaben zuständig:

- 1. Die Vertretung der Interessen der Jungen Union Deutschlands gegenüber den staatlichen und gesellschaftlichen Instanzen.
- 2. Die Förderung der politischen, kulturellen und sozialen Aktivitäten der Jungen Union Deutschlands.
- 3. Die Durchführung von Konferenzen, Tagungen und anderen Veranstaltungen.
- 4. Die Pflege der Beziehungen zu den Verbänden der Jungen Union in anderen Ländern.
- 5. Die Durchführung von Öffentlichkeitskampagnen.
- 6. Die Durchführung von Wettbewerben und anderen Aktivitäten.
- 7. Die Durchführung von Ausstellungen und anderen kulturellen Veranstaltungen.
- 8. Die Durchführung von Sportveranstaltungen.
- 9. Die Durchführung von Reisen und anderen Ausflügen.
- 10. Die Durchführung von anderen Aktivitäten.

Der Vorstand des Bundesverbandes der Jungen Union Deutschlands ist für die folgenden Aufgaben zuständig:

- 1. Die Vertretung der Interessen der Jungen Union Deutschlands gegenüber den staatlichen und gesellschaftlichen Instanzen.
- 2. Die Förderung der politischen, kulturellen und sozialen Aktivitäten der Jungen Union Deutschlands.
- 3. Die Durchführung von Konferenzen, Tagungen und anderen Veranstaltungen.
- 4. Die Pflege der Beziehungen zu den Verbänden der Jungen Union in anderen Ländern.
- 5. Die Durchführung von Öffentlichkeitskampagnen.
- 6. Die Durchführung von Wettbewerben und anderen Aktivitäten.
- 7. Die Durchführung von Ausstellungen und anderen kulturellen Veranstaltungen.
- 8. Die Durchführung von Sportveranstaltungen.
- 9. Die Durchführung von Reisen und anderen Ausflügen.
- 10. Die Durchführung von anderen Aktivitäten.

دموکرات مسیحی آقای کهیل  
بپرسد که شرح و تفصیل این عکس  
چيست و اين برادر که عکسش در کنار  
آقای هلموت کهیل در روزنامه مسه  
مجا هدا پ شده است به آقای  
کهیل چه گفت و چه شنید.  
از فضای روزگار یکی از دوستان  
همین کار را کرده است. عکس و  
مطلب روزنامه را برای سازمان  
جوانان حزب دموکرات مسیحی  
فرستاده و همین سؤال را کرده  
است.  
بنده به جای هر تفسیری عکس  
مورد نظر را از شماره ۱۵ آذر ۶۴  
روزنامه مجاهد همراه با عین  
نامه حزب دموکرات مسیحی و  
ترجمه آن، در زیر درج می کنم.  
فقط همانطور که ملاحظه می کنید  
نام گیرنده نامه را - به ملاحظه  
ممنون ماندن او از تعرض برادران  
دست به حمله - حذف کرده ام.  
این سند را با دقت بخوانید و  
حال آقای مسعود را در لحظه ای که  
آن را می خواند، در نظر بگیرید:  
بعد از آنکه با ساژوسرنا از شرکت  
هیئت نمایندگی اش در کنفرانس  
سازمان جوانان حزب دموکرات  
مسیحی خبر داده و بچه های معصوم  
را از عظمت وجود خود مبهوت کرده  
است، یکبار را بنظر چنین ساز  
می شود. روزنامه مسه گیر لقب  
"نتگین نامه" که سهل است،  
اگر فحش عرض و نا موبس هم بخورد باید  
خدا را شکر کند!

## فرزندان بوکاسا از فرودگاه محلی سرت می گردند

### اعلی حضرت امپراتور بوکاسا، گرسنه است

اعلی حضرت امپراتور بوکاسا، سه سال است که سرت سرتو از امپراتوری آفریقای مرکزی، در فرانسه پناهنده است و در کاخ عظیم شخصی خود با تفریح ۱۶ تن از فرزندانش زندگی می کند. بنا به گزارش روزنامه لیبراسیون، ۱۸ آوریل، سه تن از فرزندانش "امراتور آدمخوار"، بچرم دزدی از فرودگاه محلی به دارالتأدیب کابل می روند. بوکاسا که چند سال پیش در آفریقا طی مراسمی افسانه ای بعنوان امپراتور ژان به دل بوکاسا، نجات بخش آفریقا تا حکماری کرد، مخالفان را زنده زنده دفن می کرد و زندان وحشتناک "انکارکسا" را به سیاهالی موحش بدل کرده بود که کمترین آزادی را نداشت. او در سال ۱۹۷۹ دهها دانش آموز را قتل عام کرد و مطبوعات بین المللی گزارش داده که "اعلی حضرت امپراتور بوکاسا"، از اجساد دوتن از این دانش آموزان خوراک مخصوص تهیه کرد و بر سر خوان ضیافت رسمی گذاشت.  
امروز دیکتا توتیبکار، فرو افتاده از مستبد قدرت سیستانی، دم از گرسنگی فرزندانش می زند، در حالیکه این کودکان از فرودگاه محلی سرتو و صحنات موسیقی کش می روند. مطالعه این گزارش عبرت آموز است: خودکامگانی که در راه قدرت تکند می کنند و بی غارت و بیتما می برند، چه بر سر قدرت و چه در روزگار گردونی بلند، خواه میلیونی باشند، خواهد محتاج، همواره نشت مردمستان بر می انگیزند.

قیام ایران

آفریقای مرکزی درخواست رسمی صادره آن را به دولت فرانسه تسلیم کرده است: "این قصر جزوا موزال عمومی است، یک ملک شخصی نیست" و علاوه بر آن، دولت فرانسه به علت عدم پرداخت مالیات مسکن، آن را کوی برداشته است (...).  
جالب توجه آنست که اعلی حضرت بوکاسا، در قصرها ردیکور، بیزیدنت میتران را متهم می کند که هنوز در آفریقا به چشم مستحرمه خویی نگاه می کند و از سوی دیگر همه بدبختی های خود را به حساب رئیس جمهوری ساحل عاج می گذارد. او کویا نیبا بهی را جزا فریده یا شد که در سال ۱۹۷۹، دانش آموزان با تکیه بر راه دستچینی اکتش (و بنام خبر هلی بی منتشر شد، در یک فضا فت نام، کباب کرده دانش آموزی را بر سر سفره گذاشت) بوکاسا، "رئیس جمهور آدمخوار"، لقبی است که در ۱۹۷۹، رسانه های بین المللی درباره او ویکار گرفتند و ماه های دراز دربار او را جنایت، گزارش ها منتشر کردند.  
نکته آخر اینکه، فرزندانش اعلی حضرت امپراتور، برخلاف گفته های به علت گرسنگی دست به دزدی سوییسی در "انترمارش" نمی زدند، بلکه بنا بر گزارش فرودگاه، آن ها "مخفبات موسیقی و طپراهای مختلف می زدند".  
و آخرین باره: به سال ۱۹۸۲ وقتی بوکاسا به فرانسه وارد شد، آقای کلودسون وزیر امور خارجه وقت فرانسه اعلام کرد: "ما ندان او در فرانسه، به هیچ وجه مناسب نیست". و این چیزی است که به تازگی درباره دو والیه نیز گفته شد، اما بنظر می رسد که این یکی هم همین جا کنگر خورده و لنگر انداخته است (...).  
لیبراسیون - ۱۸ آوریل ۸۶

اعلی حضرت بوکاسا، امپراتور سابق شده آفریقای مرکزی نکران آبنده بچه ها بین است: حقوق برادرها ردیکور (منطقه بولین فرانسه)، آنجا که به تن از سا نرده منبوخا نوده امپراتور فراری به دارالتأدیب فرستاده شده اند، به خاطر افتاده است این سدن، فرزندانش بوکاسا هستند که به هنگام سرتو از فرودگاه محلی "انترمارش" وسیله نگرمان فرودگاه غافلگیر شدند.  
بوکاسا در این باره می گوید:  
"من دزدی را محکوم می کنم اما در این مورد ساختن آن گواهی می دهم که آن ها غذا ی کافی برای خوردن ندارند. آن کرستیان ۱۴ ساله، ژان برتران ۱۲ ساله، ماری الکتور ۱۱ ساله به همراهی خواهر کوچک تر، بنا به گفته پدرشان "سوسی می زدند". ماه ارت گذشته بود که بچه های بوکاسا در حال ارتکاب جرم غافلگیر شدند.  
بوکاسا می گوید:  
"انترمارش از من خواست تا چیران خسارت کنم، جواب دادم: نمی توانم، پول ندارم". بچه ها را به "رسای" بردند... من به بیلس گفتم: آن ها را کجا می برید؟ فردا دوباره دزدی خواهند کرد و این یعنی گرسنه گرسنه اند...  
اما بنا به گزارش یک خانم مددکار اجتماعی و تصمیم قاضی ویژه جرائم کودکان، آن ها را به دارالتأدیب بردند. قاضی نظر داد: "بنا بر استنباط من، آن ها غذا برای خوردن ندارند".  
اعلی حضرت امپراتور "باشش هارتز فرانک با زشتگی ارتش فرانسه زندگی می کند، اما چون شهروندی فرانسه را از او پس گرفته اند؛ حال، یک میا جریقی تونی و بدون کارت اقامت هستم، بی، کمک هزینه خانوادگی هم نمی توان دریافت کند. امپراتور می گوید: "به هنگام بازگشت به فرانسه، در سال ۱۹۸۳ جز جمعیه های بونج و آرد ذرت چیزی به همراه نیبا ورم که این ذخیره دیگر شام شده است". و اما فقه می کند: "بقیه چیزهایم را زنده اند. و از آنجمله یک چمدان حاوی ۲۰۰ میلیون فرانک".  
طی سال های ۱۹۸۴ - ۱۹۸۵، برق و تلفن و آب قصر عظیمش در "هاردیکور" به علت عدم پرداخت صورت حساب ها با رها قطع شد.  
بوکاسا می گوید: "یک بچه یکساله دارم" و با این بچه، در فرانسه، تا زنده فرزند دارد. پنج تا از بچه ها بالغ اند، (مجموع بچه های بوکاسا را ۲۸ نفر برآورد می کنند که در آفریقای مرکزی مانده اند).  
به این بچه یکساله باید شیر داد. مادرش درآمدی ندارد. این زن دوستی از اهالی ساحل عاج است که در آنجا با من آشنا شد و در کمال وفاداری با من همراه شد و با من ماند. (...).  
بنا بر اطلاعات بدست آمده، علت اینکه کاخ عظیم قرن نوزدهمی بوکاسا کند محمور در میان باغ وسیعی است (...).  
به فروش نرفته است آنست که جمهوری

## رادیو ایران ساعت های سخن برنامه

**برنامه اول**  
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ و یک شهران: روی امواج کوتاه ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز)، ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز)، ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۴۲ متر (فرکانس ۳۳۶۷ کیلوهرتز).  
**برنامه دوم**  
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) در ششم ساعت اول.

# مسعود سعد سلمان

## فرهنگ ایران

### شاعر زندانی

محمد جعفر محبوب

۲ - در اصطلاح ادب " مستزاد " شعری را گویند که هر مصراع آن مرکب از دو جزء ، یکی بلند تر و یکی کوتاهی باشد. البته هر دو در یک بحر و با پایه های مشابه عروضی باشند. معروف ترین مستزاد فارسی منسوب به مولانا جلال الدین است ، اما از او نیست و همگان دست کم نخستین بیت آن را شنیده اند :

هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد  
دل برد و نهان شد  
هر دم بدلیاس دگر آن یار برآمد  
گسه پیرو جوان شد

و این ترتیب ، تا پایان غزل ادامه می یابد. نخستین و کهن ترین مستزاد زبان فارسی را در دیوان مسعود سعد می توان یافت و با قریب هائی که در دست است و اکنون جای یاد کردن آن نیست ، ظاهراً " باید مسعود " مخترع این قالب در شعر فارسی باشد و شاعر آن به سندی کاروی را تکامل بخشیده باشد.

۳ - نخستین " شهر آشوب " زبان فارسی را نیز مسعود سعد سروده است. شهر آشوب شعری است که در آن شاعر اصناف ، گروه ها و ورده های اجتماعی ، صاحبان مشاغل یا هنرهای گوناگون را وصف می کند و معمولاً برای این کار معشوقی خیالی از صاحبان آن صف یا هنر برای خویش فرض می کند و به توصیف او می پردازد. شهر آشوب ممکن است در قالب مثنوی ، یا رباعی های بیابانی و مربوط به هم سروده شوند و خلاصه شاعر در انتخاب قالب خاصی برای کار خود ، آزاد است. شهر آشوب مسعود سعد به صورت قطعه های است با وزن ها و قافیه های گوناگون. عنوان هر یک از این قطعات نیز مضمراعی جداگانه است. شاعر در این قطعه دلبران ، عنبر فروش ، ترسایچه ، رنگ ریز ، رقاص ، میهمان ، صوفی ، رگ زن ، جعد موی ( دارای موی پرچین و شکن ) ، خیاز ، پای کوب ، کشتی گیر ، درودگر ، شاعر ، جاهل ، خوش آواز ، نحوی و ... را ستوده است. ناگفته نماند که از این شعر قوافی اجتماعی بسیار به دست می آید. مثلاً " وی در باره " یا رکیب تر باز " گفته است :

صفت یا رکیب تر با زاست  
انس تو با کبوتر است همه  
ننگری از هوس به چاکر خویش  
هم بساعت بر تو با ز آید  
هر کبوتر که رانی از بر خویش  
رفتن آمدن به نذر درهی  
چون شب موزی از کبوتر خویش ؟  
صفت یا رده روگر ( = درودگر ) گفته است  
نزار و نرفته گشتم بسان سازوی تو  
مکن ، بخرس زاید ، زماقت بندیش  
چومته تو شدم در رقم تو سرگردان  
بسان چوب تو از اسکنه شدم دل ریش  
همیشه هجران جویی بسان آره خود  
بسوی خویش شرانی همه جوتیشه خویش

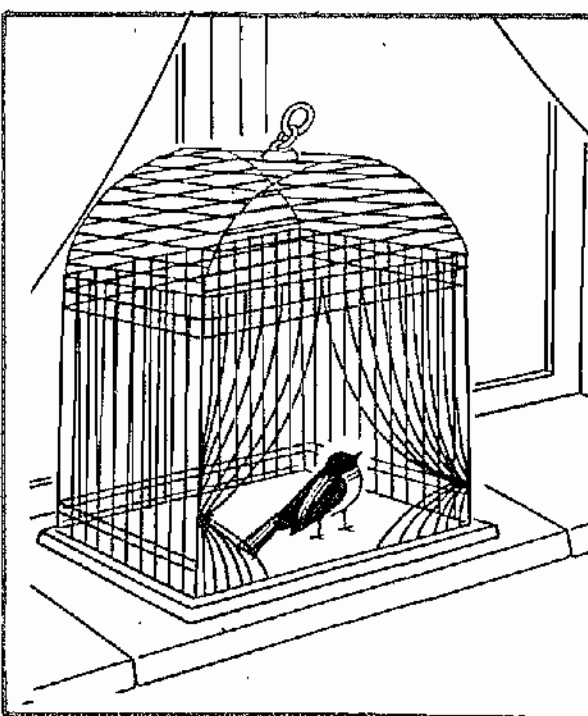
از قطعه " نخست بر می آید که کبوتر بازی ، فرستادن کبوتران " جلد " و گرفتن کبوتر و قیام به استناده همین گفته مسعود سعد با بقیه ای هزار ساله دارد. در قطعه دوم نام بعضی از راه های درودگری : سازوی نخسی نازک و تابیده که به جای خط کش از سوز به کار گرفته می شود تا چندی پیش نیز به کار می رفت و آن را " ریسمان " می خواندند ، مته ، اسکنه ، آره و تیشه ثبت شده و سابقه کهن این اقزارها و نام آنها را نشان می دهد. پس از مسعود ، مدتی دراز نشانی از سرودن شهر آشوب در شعر فارسی نیست. از قرن نهم هجری به بعد با دیگر سرودن شهر آشوب در شعر فارسی رونق می گیرد.

۴ - در پایان دیوان مسعود سعد سه بخش زیر عنوان : " ماه های فارسی " و " نام روزهای فرس " و " روزهای هفته " وجود دارد. در بخش نخست قطعاتی است در توصیف ماه های ایرانی ( فروردین ، اردی بهشت ... ) و ستایش ملک ارسلان بن مسعود. برای بخش دوم اندک توضیحی لازم است : در ایران قدیم سال به ۱۲ ماه سی روزه تقسیم می شد و هر روز از ماه نامی خاص داشت. مثلاً " روز اول هرمه " یا " اورمزد " روز دوم رابچمن ، روز سوم ... اردی بهشت روز ... می نامیدند. نام دوازده روز از هر ماه ( مثل نام روزهای دوم و سوم ) با نام ماه ها مطابقت بود ( نام ماه نیز نام مهین فرشتگان دین زردشت است ) و در هر ماه وقتی نام روز و نام ماه یکی می شد ( مثل : اردی بهشت روز اردی بهشت ماه ) آن روز را جشن می گرفتند. در هر حال در بخش " نام روزهای فرس " سی قطعه در توصیف هر یک از آن روزها و با ستایش ملک ارسلان سروده شده است. روزهای هفته نیز بر همین قیاس ، وصفی از هر روز و ستایش از همین پادشاه است.

هم اگر دیوبینم از تو رواست  
که گذرگاه تخت جمشید می  
به امید توننده ام ، ورنه  
مرا مرا کشته بود نسو میدی

( در ادب فارسی افسانه های جمشید و سلیمان به هم آمیخته است. مراد مسعود از " دیو " حمالان ابر که پاره ها ست که آن ها را تخت جمشید ، یعنی بساط سلیمان می خواند و می دانیم که بساط سلیمان را دیوان حمال می کرده اند. )  
بسیار تمام این در دیوان بزرگ مسعود سعد به نواوری های فراوان می توان برخورد : نخستین نواوری وی همان سرودن حبسیه ها است. مسعود نخستین شاعر فارسی گوی است که به زبان شعر از رنج زندان نالیده است. در باره فضاحت و زیبایی این نوع شعر چیزی بر آنچه نظامی عروضی گفته است نمی توان افزود. این سنت پس از وی از سوی شاعران بزرگ دیگر استادانی مانند خاقانی و کمال الدین اسماعیل نیز دنبال شد. اما هیچ یک به مسعود نرسیدند و در این زمینه هم فضل تقدم و هم تقدم فضل از آن اوست. بهتر است به جای هرگفت و گویی دو قطعه از حبسیه های وی را نقل کنیم :

از کرده ، خویشش بشیمان  
جز توبه ره دگر نمی دانم  
کارم همه بخت بد بیچاند  
در کام ، زبان همی چه بیچانم  
این چرخ به کام من نمی گردد  
بر خیره سخن همی چه گردانم  
تا زاده ام ، ای شگفت ، محبوسم  
تا مرگ مگر که وقف زندانم  
بر مغز من ای سپهر هر ساعت  
چندین چه زنی ؟ که من نه ندانم  
در خون چه کشی تنم ؟ نه زوبینم  
در ترف چه بری دلم ؟ نه بیگانم  
حمله چه کنی ؟ که کند شمشیرم  
پویه چه دهی ؟ که تنگ میدانم  
رور و ، که باستان شدی بزم  
بسیان الله ، مرا نگوید کس  
تا من چه سزای بند سلطانم  
و اینک بیستی چند دیگر ، از قصیده " بسیا و معروف حصار نای " :  
نالم به دل جوانی من اندر حصار نای  
پستی گرفت همت من رین بلند جای  
آرد هوای نای مراناله های زار  
جز ناله های زار چه آرد هوای نای ؟  
گردون به در دورج مرا کشته بود ، اگر  
پیوند عمر من بشدی نظم جان فرای  
ای محنت ار نه کوه شدی ، ساعتی برو  
وی دولت ، ار نه باد شدی ، لحظه ای بیای  
ای سی هنر ز ما به مرا پاک در نورد  
وی کوردل سپهر مرا نیک بر گرای  
در آتش شکیم چون گل فروچکان  
بر سنگ امتحانم چون زربیا زمای  
ای ازدهای چرخ دلم بیستریخور  
وی آسای چرخ تنم نیکتر بسای  
ای تن جزع مکن که مجازی است این جهان  
وی دل غم من شو که سنجی است این سرای



مسعود سعد سلمان ، شاعر بلند طبع و نیکو سخن او اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری یکی از گویندگان است که در میان بیش از دوازده هزار تن گویندگان فارسی زبان که نام آنان در کتابها ثبت شده کمتر نظیری داشته است.

مردی است شجاع ، بلند همت و فصیح ، با زبانی سخن گو که در سه زبان پارسی و عربی و هندی دیوان داشته و دست کم در زمینه سخن پارسی شعر تمام معاصرانش در برابر سخن شیوای وی رنگ می باخته است. با این ادب و فصاحت و شعرو هنر او به قدر سرسوزنی در کااستن از نیره - یختی ها و در دور رنج های جان گاه هوی تاء شیرنداشت - نوزده سال از زیباترین دوران های زندگانی خود را بر سرکوه های بلند ، در سرزمین های غفونت زاوید آب و هوا در سیاه چال زندان ها گذرانید. گاه او در جانی دور افتاده در سرزمین هند ، در قریه ای به نام دهک در خانه ای می نشاندند و گاه او را از هند به ایران می آوردند و در " سو " در سیاه چالی می کردند و بند برپا می نهادند چندان که گراتی کند و زنجیر بندهای پای وی را می گذاخت و گاه او را از آن جا به قلعه نای می بردند که از بندای سر بر آسمان می سود و به گفته شاعر قفا و بلا از فراز آن در عرصه گیتی می پراکنده می شد.

ده سال از جوانی مسعود به دستور سلطان ابراهیم غزنوی در این سزندان تپاه شد و شرح درد و رنج های که در آن مکان ها و غاصه در قلمه نای کشیده بود ، برک های جا ویدان بر دفتر شعر پارسی افزود. از آن پس به شفاعت دوستان از زندان آزاد شد و بعد از مدتی کوتاه با دیگر به سخن چینی حاسدان و به جرم دوستی با یکی از رجال دربار سلطان مسعودین ابراهیم غزنوی با دیگر زندان افتاد و بیست و هشت سال دیگر - نزدیک نوزده سال - را در زیر زنجیر سپری کرد. پس از آن به شفاعت مردی نیکوکار به شفاعت سلطان ، درین علی - پیرو و نجور و علیل ویا توان از زندان رها می یافت و از خدمت دیوان بگنا ره گنا ره گرفتست و تا پایان عمر به کوشه عزلت نشست و نظم جان فرمای را بیرون عمر خویش ساخت.

سرگذشت آندها با مسعود پسر سعد پسر سلمان در کتاب های ادب ، و نیز در مقدمه دیوان او به تفصیل مندرج است قصد ما در این مقام گفتگویی کوتاه از مقام شاعری مسعود و آرزوی بی شعرگران قدرویی و نواوری های است که وی در شعر پارسی کرده است. اما پیش از وارد شدن در این گفتگو گویای یکی از نویسندگان را که در حدود ۲۵ سال پس از درگذشت مسعود سعد نوشته شده یاد می کنیم. گواه این حادثه نظامی عروضی " مؤلف کتاب معروف و پرا ریش " چهار مقاله " است. وی گوید : " صاحب غرضان به سلطان ابراهیم غزنوی گفتند که پسرش سیف الدوله محمود قصد بیرون آزی و جانشینی وی را دارد. سلطان فرمود تا پسر را با جمله مدعیان بند کردند. و به هم راه فرستادند و از آن جمله یکی مسعود سعد بود. در دنباله " قصه گوید : " و اصحاب اصناف داشتند که بی بی بیات مسعود در بند شدی به چه درجه رسیده و در فضاحت تا چه جا به است. وقت باشد که من از اشعار او همی خوانم ، موی براندام من برپای خیزد و جای آن باشکوه است. از چشم من برود.

به گفته " چهار مقاله " تمام این شعرها را بر سلطان فروخواندند و پیرا و هیچ اثر نیکو در آن آزاد مرد در حین باقی بداشت. نظامی عروضی می افزاید که چندین قصیده فصیح و گران بها که از طبع مسعود سرزده است هیچ مسعود نشنیدند. سپس : " آن آزاد مرد در دولت ایشان همه عمر در حبس به سر برد و این بدنا می در آن خاندان بزرگ بماند " و من ( نظامی عروضی ) نمی دانم که این حال را بر چه حمل کنم ؟ بر شبکات رای یا غفلت طبع یا بر تسمات قلب یا بر سر بد دلی ( = ترسوتی ) در جمله ستوده نیست و ندیدم هیچ خریدند که آن دولت بر این جزم و احتیاط ستایش کرد.

گاهی مسعود زندان های خود را شمع ، یعنی سوراخی که در تپه های دامنه کوه می کشند تا کوفتند آن را در هنگام ریزش بترک و باران تنید در آن بناه دهند ، می خواند. روزی از موک سر جوان خود مالج می نالد و شکوه می کند که در او بسین دم زندگی فرزند برپا لیبس وی نبوده است. گاه به ننگایت گوید : مردی که سه گرم به در خانه داشت ، اکنون سه سال است که رنگ حرام ندیده و موی های سراسر او همچون نمدی مرطوب بر دوش سنگینی می کند و آرزوی می دهد. گاه از بند رناری وید زبانی زندان بان خود لب به شکایت می گشاید و او را " خوک کوبه روی " می خواند و زمانی روزن زندان ، روزنی چنان خرد را که از دو قطره باران به هم پیوسته جز یکی را به زیر نمی گذارد ستایش می کند و آن را مایه زندگی خویش می نامد :

ای دلاری روزن زندان  
دیدگان را ، نعیم جاویدی  
سی محاق و کسوف بادی رانک  
سب مرا ماه و روز خورشیدی  
حمدم تویی از آن که مرا  
فلک مستوری و ناهیدی

گزارش گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان درباره

نقض حقوق بشر در ایران

بقیه از صفحه ۱

و کمی بعد می نویسد: ما مرهون کمک های ذیقیمتی هستیم که نهضت مقاومت ملی ایران در تهیه این گزارش مبدول داشته است.

این گزارش در ده فصل تنظیم شده است. و در زیر خلاصه ای از کلیاتی که در فصول مختلف گزارش به آن اشاره شده است از نظر خوانندگان می گذرد:

۱ - اعدام تعداد دگناتی که هر سال در ایران اعدام می شوند بیش از هر کشور دیگری در جهان است. تعداد اعدام شدگان از زیاده آژاشوب انقلاب کمتر شده است. بی سرکسی اعدام ها ادا می دارد و بعد از سال ۱۹۷۹ هر ساله صدها تا هزاران نفر اعدام شده اند. در سال ۱۹۸۴ تعدادی از وکلای دادگستری در ایران اعلام کردند که ۱۵۹ نوع جرم مجازات اعدام است. اکثر این جرائم میهم هستند مثل " افکار شیطانی " " جنگ بر علیه خدا " " دشمنی با مردم و انقلاب " . حدود ۱۲۰۰۰ نفر بعد از به قدرت رسیدن خمینی تا بحال اعدام شده اند، یعنی روزی چهار نفر. حکومت خمینی سعی در ترویج مخالفتش در خارج از ایران داشته است و از آن جمله سوء قصد به جان دکتر بختیار در سال ۱۹۸۰ و به قتل رساندن دو تن از اعضای نهضت مقاومت ملی سرگرد شاهوردی لوور هنگ عزیز مرادی در اسلایبول در سال ۱۹۸۵ .

۲ - شکنجه تمام زندانیان سیاسی شکنجه میشوند. کتک و شلاق زدن در زندان ها به طور عادی جاری است. برای شلاق زدن از اوله های پلاستیکی آب و سیم برق و سیم خار دار استفاده می شود. سایر شکنجه ها دقیقاً برای ایجاد کتک در درون راحتی ایجاد شده اند. برای مثال آبولسو ( آبولو سیستم شکنجه بستگه زندانی را بصندلی مخصوص بسته و کلاهی آهنی بر سرش بگذارند سپس به زندانی شوک الکتریکی داده و در ضمن او را کتک می زنند. کلاه آهنی صدای فریاد زندانی را به بیرون زیادی برطرف می کند. )

۳ - نبودن محاکمه عادلانه بعد از انقلاب بسیار کمتر شده است. اصل بی گناهی متهم تا اثبات جرم در سیستم قضایی وجود ندارد. در نتیجه دستگیری و زندانی کردن های بی دلیل و بدون خواهی از گرفتاری های روزمره مردم ایران است. قوانین جاری ایران اجازه و امکان این را نمی دهد که قانونی بودن توقیف و زندانی کردن در دادگاه های بی طرف مورد بررسی قرار گیرد. مطابق " به اینکده ضمانت برای آزادی از زندان امکان ندارد. محاکمات منحصراً توسط حاکم شرع انجام میشوند که در عین حال هم مدعی العموم است و هم قاضی. برای متهم مکان دفاع نیست. اکثر محاکمات خیلی کوتاه هستند یعنی نه پیش از چند دقیقه. مدارک معتبری در دست هست که نشان میدهد که یکی از قضات سیار خمینی ما ما می که منتظر بزمین گیری هوا بیما پیش در فرودگاه بود، در جهل و بیخ دقیقه ۵۳ نفر را محکوم به اعدام کرد.

۴ - موقعیت اقلیت های مذهبی رفتار رژیم با اقلیت های مذهبی و قومی مثل رفتارش با مخالفان سیاسی بسیار وحشیانه است. کسانی که به سایر ادیان غیر شیعه اعتقاد دارند مثل کلیسیایی ها، مسیحیان، زرتشتی ها، مسلمانان سنی، و بهائیان کمپیا زیاد توسط رژیم آزار و اذیت شده اند. اقلیت های قومی هم مثل بلوچ ها و بخصوص کردها از قتل و کشتار و تجاوزات رژیم مصون نبوده اند.

۵ - آزادی اجتماعات در حال حاضر هیچ حزب مخالفی در ایران اجازه عمل ندارد. اتحادیه های کارگری هم در ایران اجازه فعالیت ندارند. مخالفان سیاسی بدون محاکمه اعدام می شوند. از اعتماد با استفاده از باسداران و تیراندازی و کشتن با اعتماد بیون جلوگیری میشود. سازمان بین المللی کارنگرانی خود را از وادار کردن افرادی که رژیم نسبت به محل عایدات آن ها برای زندگی مشکوک است به کار اجباری، اظهار نگرانی کرده است.

۶ - آزادی بیان تمام وسائل ارتباط جمعی توسط دولت اداره می شود. چاپخانه ها به غیر از یک یا دو چاپخانه زیر نظر مستقیم دولت هستند. مدیران چاپخانه های غیر دولتی با خطر زندانی شدن، شکنجه و اعدام مواجه هستند بخصوص اگر در انتشاراتشان کوچکترین تنقیدی از دولت به چاپ برسانند. کمیته دفاع از نویسندگان و خبرنگاران اعلام کرده است که در ایران تا سال ۱۹۸۲، ۳۰۰۰ روزنامه و مجله بسته شده است، ۲۹ نویسنده و خبرنگار را اعدام شده اند، و بیش از ۴۰۰ خبرنگار را نویسندگی از ایران گرفته اند. کمیته جهانی سانسور اعلام کرده است که در سال گذشته ملاهای حاکم، تاریخ کهنسال ایران را به طور منظم عوض کرده و بدلخواه خود نوشته اند و این تاریخ تحریف شده را به نسل جوان تدریس می کنند.

۷ - آزادیهای شخصی خمینی با رها اشاره به لزوم احترام به بعضی آزاده ترین آزادی های شخصی کرده است. اما گوش دادن به مکالمات تلفنی، باز کردن نامه ها، وارد شدن و گشتن منازل شخصی بدون داشتن اجازه قانونی به طور مرتب صورت می گیرد.

۸ - زنان طبق قوانین جاری ایران از تولد تحت کنترل مردان قرار می گیرند. اقل سن قانونی برای ازدواج نه سال است. گاهی دختران بین سنین نه تا چهارده سالگی وادار به ازدواج میشوند. زن در تمام طول حیات تحت کنترل پدر یا شوهرش قرار دارد. ازدواج موقت، که در حقیقت نوعی رواج روسپیکری است، این اجازه را به مرد می دهد که هر زن بی شوهی را برای مدت کوتاهی به همسری بگیرد. شواهد مختلفی در دست است که زنان باردار را اعدام شده اند.

۹ - جوانان قرائن نشان می دهد که صدها کودک از زمان بقدرت رسیدن خمینی تا به حال اعدام شده اند. سن بعضی از کودکانی که اعدام شده اند ۱۳ سال بوده است. اعدام جوانانی که کمتر از ۱۸ سال دارند طبق قوانین بین المللی قدغن است. دولت از جوانان کم سال در جنگ استفاده می کند. از جوانان برای پاک کردن میدان های مین به طور مرتب استفاده می شود.

۱۰ - جنایات جنگی سال گذشته از زمان ملل اعلام کرد که در نتیجه جنگ ایران و عراق ۲۵۰/۰۰۰ نفر کشته شده اند، ۵۰۰/۰۰۰ نفر شدت زخمی گردیده اند، و ۲ میلیون نفر آواره وجود دارد. دولت ایران ادعا کرده است که بیش از ۱۰۰/۰۰۰ نفر سرها از ایرانی در جنگ کشته شده است. طیب سرخ بین المللی دولت ایران و عراق را متهم به بی پروا کشتاری قوانین جنگی کرده است. گزارشاتی در دست است که زندانیان جنگی بعد از تسلیم تیرباران شده اند. برای اینکه اقتضا تضعیف ایران قادر به نگهداری زندانیان جنگی نیست. گزارش پارلمان انگلستان بطور خلاصه نتیجه گیری می کند که قتل، عسارت، و تجاوز به تمام اصول حقوق بشر در ایران به رهبری خمینی ادا می دارد. میسران تجاوز و زویی امنیتی دولتی نه تنها در شش سال گذشته کم نشده است بلکه بیشتر هم شده است. این گزارش در پایان نتیجه گیری می کند که در حال حاضر بیشتر از هر زمان دیگری احتیاج به فشار بین المللی بر رژیم خمینی است تا شاید در نتیجه این فشار، خمینی ناچار به احترام به حداقل حقوق بشر در ایران بشود.

بیانیه دکتر شاپور بختیار

دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران درباره گزارش گروه پارلمانی حقوق بشر انگلستان تحت عنوان " نقض حقوق بشر در ایران " اعلام داشت:

این گزارش را با علاقه مورد مطالعه قرار دادم، باید به لردایوپوری و همکارانش از لحاظ جامعیت مطالب آن تبریک گفت و از نگرانی آن نسبت به مما شب مردم ایران تشکر نمود. موجب خوشوقتی است که نهضت مقاومت ملی ایران با تهیه و تسلیم قسمتی از مدارک و اسناد به تنظیم این گزارش کمک کرده است. گزارش سوء قصد حقایق را از وضع ایران در اختیار مردم و دموکراسی های غربی که در صلح و آزادی به سر می برند قرار می دهد تا آگاه شوند در دوران ستمگری خمینی در ایران هیچ گروهی از جمله زنان، کودکان و اقلیت ها از ظلم و ستم مصون نمی باشند.

ایران یکی از امضاء کنندگان میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد است که در آن اعمال شکنجه و اعدام و زندانی کردن افراد بدون محاکمه ممنوع گردیده و به همین دلیل خمینی و همداستان جانی و تروریست او را باید از دایره قانون جامعه بین المللی خارج شناخت. البته با سقوط بهای نفت تصور نمی کنم روزهای عمر حکومت خمینی طولانی باشد و چنانچه تحویل اسلحه به طرفین متخاصم قطع شود بدون شک برای برقراری صلح و تاءمین حقوق بشر و استقرار دموکراسی در ایران امید بیشتری توان داشت.

دموکراسی های غربی نباید خود را نسبت به وضع غم انگیز ایران بی تفاوت نشان دهند و در چنین شرایطی انتشار این گزارش و اظهار نگرانی گروه پارلمانی بریتانیا شایسته کمال قدر دانی می باشد.

اطلاعیهی نهضت مقاومت ملی ایران

خمینی در ایران صورت می گیرد آگاهی همه جا نه پیدا کنند.

ترجمه فارسی این نشریه در آینده نزدیک در اختیار رهروان عزیز قرار خواهد گرفت تا ضمن مرور بر مطالبی که رژیم جمهوری اسلامی در ۷ سال دوران ستمگری بر ملت ایران روا داشته از فعالیت های موش و مفیدی که برای معرفی و شناختن چهره زشت و کریه حکومت ارتجاعی خمینی در مقابل مراجع بین المللی به عمل می آید اطلاع یابند. این نشریه را بدون تک هبوطان ارجمند به بین حقیقت و قوف دارنده استقامت ر میسانی حقوق بشر و زکشت به رفتار انسانی به جامعه ایرانی حفظ اسبق و رژیم جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک رژیم مبتنی بر حاکمیت ملی میسر است. نهضت مقاومت ملی ایران پیشرو این حرکت ملی است و از رهروان عزیز می خواهد در این راه ورا یاری دهند.

گروه پارلمانی حقوق بشر در پارلمان بریتانیا این هفته گزارشی دربارۀ نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران منتشر نمود. هدف گروه که اعضای آن را نمایندگان پارلمان از احزاب مختلف انگلیس تشکیل می دهند طرفداری از اصول و مبانی حقوق بشر در کلیه کشورها میباشند.

دکتر بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در مسافرت سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) به لندن در دیدار خود با رهبران این گروه اعلام خلاف حقوق انسانی رژیم جمهوری اسلامی و لزوم توجه مراجع بین المللی دفاع از حقوق بشر به این مسئله حیاتی جلب نمود.

بدنبال این توصیه گروه پارلمانی حقوق بشر در انگلستان یک بررسی جامع درباره وضع حقوق بشر در دوران حاکمیت خمینی و رژیم جمهوری اسلامی در ایران به عمل آورد که نتیجه آن گزارشی است متکی به مدارک معتبر که روز ۱۸ آوریل ۱۹۸۶ (۲۹ فروردین ۱۳۶۵) در لندن و پاریس منتشر شد.

انتشار این گزارش فرصتی است که مردم کشورهای انگلیسی زبان علی رغم تبلیغات وسیع و برجخ دولت جمهوری اسلامی در سرتاسر دنیا به عمق فحاشی که در دوران حکومت خونبار روح الله

هنر در جمهوری اسلامی

بطوریکه ملاحظه میفرمایید یکی از نشانه های " ادب مردمی دولت است نوشته همکار روزنامه ما، ایرج بزرگ زاد است، که تاریخ شروع نمايش از روز هفدهم فروردین ماه اعلام شده است. بموجب خبری که متعاقباً از تهران دریافت داشته ایم، به علت شهرت محبوبیت قلم بزرگ زاد، عده گنبروی از مدتی قبل، برای شب اول بلیط خرید به بودند. واکهی ها و بیوسترهای نمايش بخش شده بود. اما کسانی که برای نمايش در ساعت و روز مقرر به سالن تئاتر پارک شهر مراجعه کردند، سالن را در محاصره با سداران دیدند که ورود مردم جلوگیری کردند و اعلام داشتند که نمايش این پس از طرف وزارت ارشاد ممنوع اعلام شده است. کسانی که برای بیس گرفتن بول بلیط قصد ورود به ساختمان تئاتر را داشتند نیز اجازه نداشتند. ما موران انتظاری استرداد دوجوه را بدون بعد واداره نمايش جوانب دادند. پاسداران کمیته، همانند قرها دمجد با دی، کارگردان نمايش، را به کمیته جلب کردند و از سر نوشت او هنوز خبری در دست نیست.

اداره برنامهای نمایش در آستانه سال نو در نمایش رابا، نامهای، همزمان و گسده، و ادب برده به دولت است، بروی صحنه می برد، نمايش، و نامزاده و گدا، برداشتی است از نوشته "مارد تواین" توسط میخائیل گدک که کارگردانی آنرا مادی مرزبان به عهده دارد. این نمایش از تاریخ هجدهم فروردین ماه، در سالن اصلی تئاتر شهر به اجرا در می آید.

نمایشنامه داد برد به دولت اوست، نوشته ایرج بزرگزاده و یکنارگردانی و فرهاد مجاهدی، از روز هفتم فروردین ماه در سالن تئاتر پروی صحنه می آید. شروع هر دو نمایش ساعت هشت از ظهر می باشد.

تلفن خبری هم میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. شماره تلفن: ۸۵ - ۲۶ - ۲۲ پاریس

# آغاز جنگ ایالات متحده علیه تروریسم بین المللی

بقیه از صفحه ۳

با ایالات متحده جنگ علیه تروریسم را تنها شروع کرده است! امیدواریم بد داشت که متحدان ایالات متحده هر چه زودتر در جنگ علیه تروریسم بین المللی به آن بیوفتند و موجبات پیروزی اسرارآمیز علیه دشمن جبار و نافرمانی فراهم آورند. انعکاس ورود ایالات متحده به جنگ علیه تروریسم و مبارزان لیبی در محافل مطبوعاتی جهان به نوع انعکاس داشته است. مثبت، منفی و نیمه‌بند، کشورهای جهان سوم اقدام جنگی ایالات متحده را تخطئه کرده‌اند. حتی آن کشورهای عربی هم که میانه‌خوبی با ذفانی ندارند از ترس این که مبادا متهم به شبانته با "امپریالیسم" بشوند حق را بجانب لیبی دادند. به قول یکی از روزنامه‌نویسان ایالات متحده که در این کشورها محکوم بودند که ریگان را محکوم کنند، انعکاس بمباران لیبی در مطبوعات اروپایی با شتابی انگلیس چندین برابر ایالات متحده نبود. در مطبوعات انگلوساکسون انعکاس اقدام جنگی یک نواخت نیست. جمنی آن را تخطئه کرده‌اند و برخی ستودند. وعده‌های آن را به طور مشروط تأیید کردند. این خودنشان‌های از تشنگی آراء در محافل مطبوعاتی است. در پایان این مقاله با پوشش از اینکه سخن به‌دراز آنگلیس شده دو نمونه از انعکاس منفی و مثبت را نقل می‌کنیم و متذکر می‌گردیم انعکاس نیمه‌بند به مطالب و مندرجات مطبوعاتی می‌گوئیم که گاهی به نفع و گاهی به مصلحت می‌زنند.

## انعکاس منفی

داود قطب، سردبیر مجله الفجر چاپ اورشلیم در مقاله‌ای تحت عنوان: "تحریک و قیام نه‌غریزه‌ها قوکتشی آمریکا" می‌نویسد: مردم کوچک و بزرگ ارمنستان در این قسمت از دنیا می‌کوشند تا دریا بند چه نتیجه‌ای از بمباران دوشهر بزرگ لیبی می‌تواند بیاورد. آیا در نتیجه این اقدام خشنونت و خونریزی در حوزه مدیریت اروپا و خاورمیانه متوقف خواهد شد؟ آیا منجر به سقوط دولت لیبی خواهد شد؟ آیا کشتن کورکورانه مردم بی‌گناه خاتمه خواهد پذیرفت؟ آیا موجب اشاعه اصول جدیدی در زمینه حقوق بشر، حیثیت انسانی و احترام برای حیات آدمی خواهد گردید؟ جواب تمامه سؤالات بالامتی است. مسلماً "دایره معیوب خشنونت و خشنونت شتاب بیشتری خواهد یافت. مردم بیگناه بیشتری قربانی می‌شوند. اقدام جنگی برزیدنت ریگان خواهد مآء سفاهه مقداری واقعیت‌های نیم‌بند که از پیش به‌دقت تهیه شده بود بخورد مردم آمریکا نادمه شد. از کتلل معمر قذافی در یوتا خداری ساختند و بمباران لیبی را دواوی درد تروریسم

بین المللی تلقی کردند. اگر تروریست تروریسم وارد آوردن ضرب و جرح به اشخاص بی‌گناه باشد در این صورت رئیس‌جمهور آمریکا آخرین عضو این گروه نامطلوب محسوب می‌شود. با حمله به هدف‌های غیرنظامی ریگان خود را در ردیف ذفانی قرار داده است. مسلماً "کشورهایی که مثل انگلیس ایالات متحده را یاری کردند آماج خشنونت قرار خواهند گرفت. اسرائیل اینجا در خاورمیانه اقدام آمریکا را به‌عنوان تأیید سیاست تروریسم دولتی خودش علیه فلسطینی‌ها چه در لبنان و چه در مناطق استانی تلقی خواهد کرد. در همین حال لایتنر که مانند مسئله فلسطینی‌ها کماکان مایه استیصال و تراژدیست. اقدام ایالات متحده منجر به سقوط حکومت ذفانی نخواهد شد. لیبی اتحاد خود را حفظ خواهد کرد و پشت حکومت خود را خالی نخواهد کرد. مادر عربی ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید: "اگر برادر من با پسر عموی خودمان دعوی می‌کنیم هر سه برای مبارزه یا دشمن مشترک با هم متحد می‌شویم". آقای ریگان چه خوش‌بخت چه بدسخت بیاید از کتلل ذفانی قهرمان عرب ساخته است. ادعای رئیس‌جمهوری مبنی بر اینکه اقدام پیش‌قدمی در راه صلح بوده است در اینجا خوار و خوار می‌شود. هیچ خریدار که سهل است حتی گوش شنوایم پیدا کرد. چطور اقدامی چنین خشن می‌تواند منجر به صلح گردد؟ غایب‌ها بمباران جیبیل لبنان توسط ناو نیوجرسی هنوز از اذهان محو نشده است. احساسات ذفانی در جهان سوم و میان ملل عرب افزایش خواهد یافت. هنگامی که آقای ریگان ما را متذکر و چرانی رفتار می‌کند می‌توان کوربا کوربا گفت که زما نداری متین را به‌بود گرفته است و با بیست‌هفتاد مینی بر خروج نیروهای طرفین از دریای مدیترانه خودش را در دل ما جا می‌کند. آقای ریگان با اقدامات خودتفا هم موجود میان اقوام و ملل دنیا را از بین می‌برد. آقای ریگان و کابینه جنگی اش به‌جای اینکه هر دلیلی و مدرکی از همدستی لیبی در اقدامات تروریستی دارند در برابر مقامات بین‌المللی رو کنند خود را در عین حال قاضی و هیئت منصفه و اجرا کننده اعلام کردند. رئیس‌جمهوری چون نتوانست متحدان غربی را وادار به تحریم دادوستد بالیبی کند. تقش پلیس جهان را خود بپذیرد. بدبختانه نظم جدیدی که ذفانی ریگان برای دنیا آورده است همان نظم کهنه جنگل است یعنی زور و حق می‌آفریند و غنی فقیر را می‌برد. علت و انگیزه واقعی بمباران آن نیست که آقای ریگان عنوان می‌کند. منظور جلوگیری از تروریسم نبود. انگیزه اصلی تحریک غریزه جا قوکتشی و تحریف کشی بود که امروز میان آمریکا و ایران شایع تر از هر وقت دیگر شده است.

## انعکاس مثبت

حال یکی از مقالاتی که در تاریخ اقدام جنگی رئیس‌جمهوری ایالات متحده تحت عنوان "حمله به لیبی ضربه‌ای لازم علیه تروریسم" از اعضای موراشیک، محقق استراتژی سیاست‌های آمریکا در واشنگتن در شماره ۱۸ آوریل هلال‌التریبیون انتشار یافته است به‌عنوان نمونه نقل می‌کنیم: حمله نیروهای ایالات متحده به هدف‌های انتخاب شده تروریسم پایتخت نخواهد داد. ولی این اقدام به‌عنوان نخستین قدم در راه مبارزه‌ای که بی‌شک طولانی و مشکل خواهد بود لازم می‌آید. به‌نخستین نگاه اکثر آمریکا‌ئی‌ها برزیدنت ریگان را تأیید کردند ولی نمونه‌های مخالفی هم بعضی‌ها ساز کرده‌اند. مسلماً "مسائل متعددی مطرح خواهد شد. به‌این مسائل و پرسش‌ها باید پاسخ داد. پاسخ لازم هم وجود دارد. برخی می‌گویند نتیجه این اقدام بتلافی به مثل از طرف کتلل معمر قذافی خواهد بود. چنین تلافی به‌مثل محتدل است. ولی آمریکا طی سال‌های متوالی از پاسخ نظامی به اعمال ذفانی و قتل‌اندازی‌های او احتراز جست. این خویشتن‌داری موجب افزایش تروریسم شدولی ایالات متحده این قدرت را در اراده لیبی را مجبور به پس‌دادن تا واتی سنگین با بت تروریسم نماید و فعالیت آنرا در این زمینه تضعیف کند. ولی آیا تروریست‌ها مردمان معصومی نیستند و در برابر فشار و ترعیب جا نمی‌زنند؟ چرا این بیان ممکن است در مبارزه تروریست‌ها می‌کند که به‌طور انفرادی عمل می‌کنند با گروه‌های کوچک‌تری را تشکیل می‌دهند مصداق پیدا کند ولی در باره دولت‌هایی که از آن‌ها حمایت می‌کنند صدق نمی‌کند. حکومت‌ها ممکن است متعصب باشند ولی به‌نصرت دنبال شهادت می‌روند. حکومت‌هایی را که برای گروه‌های تروریستی تسهیلات لوژیستیکی قائل می‌شوند و کمک‌های مالی به آن‌ها می‌کنند می‌توان به‌زور از این کار باز داشت. این اقدام تروریسم را از بین نخواهد برد ولی به زوالش کمک خواهد کرد. کتلل ذفانی چه عاقل و چه به‌گفته آقای ریگان دیوانه‌ها شده‌اند. نکته مسلم است و آن اینست که هیچ وقت تمایلی به جان‌بازی از خودشان نداده است در

مورتی که دیگران را تشویق می‌کنند تا جان خود را فدا کنند.

تروریست‌ها معمولاً اشخاص نامی هستند که چیز زیادی ندارند تا از دست بدهند. در صورتی که کتلل ذفانی چیزی را برای از دست دادن در اختیار دارد. تمام زندگی خود را صرف تحکیم و افزایش قدرتش کرده است. حمله به آمریکا به‌تأسیسات نظامی او می‌تواند امکاناتی را که برای اعمال قدرت در خارج دارد از او بلب و میانی قدرتش را در داخل متزلزل کند. ولی قرضی که کتلل ذفانی اهمیت بی‌ازبهن رفتن امکانات و مقدمات لیبی ندهد الزاماً تمام حکومت لیبی منجمد افسران او همین رویه را نخواهند داشت. شاید اکنون همه دور او را گرفته باشند ولی تبعیت از پیشوا می‌خواهد همه چیز و همه‌کس را فدای می‌کند تا برای خود یا نیروی ایالات متحده کند پیوسته ادامه داشته باشد. آقای ریگان هنگام دادن خبر حمله هواکنسی اظهار داشت ایالات متحده حاضر است آن را تکرار کند. مآء سفاهه کتلل ذفانی دست از اعمال خود بر ندارد یا سقوط نکند این حملات تکرار خواهد شد. چاره دیگر دست روی دست گذاشتن و با حوصله‌ی پایا و ناامیدی به‌واقع نگرین است.

آیا با حل مسئله فلسطینی تروریسم پایان خواهد یافت؟ مسئله فلسطینی بر چه اساسی باید حل گردد؟ حرف نظر از هرگذشتی که اسرائیل بکند تنها اعرابی که شیوه اعتدال را پیش گرفته‌اند تا ضربه همزیستی بسازان خواهند بود ولی این اعراب معتدل آن‌ها نیستند که دست به اعمال تروریستی می‌زنند یا اعمال مذکور را زیر نظر دارند. تروریست‌ها و کسانی که از آنان پشتیبانی می‌کنند تصریح کرده‌اند که حل مسئله فلسطینی و برای آنان قابل قبول خواهد بود که اسرائیل از منحنه‌چنان محو گردد. این افراد بارها کسائی را که در جهان عرب طالب صلح بودند هدف گلوله قرار داده‌اند. کتلل ذفانی مثل آیت‌الله روح‌الله خمینی در ایران همان خصومتی را نسبت به آمریکا می‌ورزد که به اسرائیل نشان می‌دهد شاید قدری بیشتر. خصومت و عناد آنان در درجه اول ناشی از سیاست آمریکا در خاورمیانه نیست. علتش اینست که آمریکا مظهر تمام چیزهایی است که آنان از آن بی‌دارند و به آن غیبه می‌خورند و در عین حال از آن منزجرند. آیا توسل ایالات متحده به زور کشورهای را مخصوصاً در جهان عرب از آن بگری خواهد کرد. حمله به هواکی اعتراضاتی را از گوشه و کنار برانگیخت. ولی برای آمریکا آن‌ها سر است این قبیل اعتراضات را تحمل کند تا اینکه دست از دفاع افسراد خود بردارد. ایالات متحده کشور معظمی است ولی قصد انقیاد کسی را ندارد. اگر اصل بر این باشد که هر کس عاقل و قاصداً آمریکا را زانگش با ضربه متقابل سخت‌ایالات متحده مواجه خواهد شد بقیه دنیا حساب کار خودشان را خواهند کرد.

الف - میم

## نهاد جاسوسی سپاه پاسداران

تا از طریق دایره‌های ترقیبی را بگان هر چه بیشتر در میان دانش‌آموزان نفوذ کنند با آن‌ها را مورد شناسایی و بررسی قرار دهد. لازم به یادآوری است که اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان در هر یک از مناطق آموزشی به‌ویژه در تهران چندین رابط با سپاه پاسداران دارد که وظیفه آن‌ها جمع‌آوری اطلاعات در باره دانش‌آموزان، دبیران و کارکنان آموزشی و اعمال نفوذ‌های گسترده در مدارس و مناطق آموزشی به‌سود دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم است. تازه‌ترین ترغیب‌ها این نهاد غیرقانونی اجرای یک طرح اطلاعاتی به نام "کنکور آزمایشی آینده‌سازان" است که جمعه ۲۹ فروردین در تهران برگزار شد.

\* سپاه پاسداران در پوشش اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان یک کنکور آزمایشی برای دانش‌آموزان در آزمون سراسری دانشگاه‌ها در تهران برگزار می‌کند. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان - نهاد سرکوب و جاسوسی سپاه پاسداران در مدارس با سوءاستفاده از اشتیاق دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه‌ها، عملاً در سرنوشته تحصیلی دانش‌آموزان بطور غیرقانونی مداخله می‌کنند و فرصت طلبی می‌کوشند. دانش‌آموزان را که هیچ گونه همکاری و علاقه‌ای به این نهاد جاسوسی ندارند، به همکاری جلب می‌کنند. از سوی دیگر این ارگان سپاه پاسداران در مدارس که فعالیتش حتی با قوانین خود رژیم اسلامی مطابقت ندارد، در تلاش است

## گروه اقلیت فدائیان

بقیه از صفحه ۱

دشمن رفتند و علامه‌ها بی‌میلان ساکنان محل بخش کردند. بنا بر گفته فدائیان، پس از جاب‌جایی افراد خانواده سه تن از پنهان‌نگاران سیاسی در ایران به وسیله پاسداران خمینی مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند. به این ترتیب تا سزا و فحش از دسترس با لا گرفت. فدائیان که رجوعی را خائن و فاسد و "خمینی کوچک" توصیف می‌کنند، می‌گویند که عوامل وی عکس‌های آن‌ها را برداشتند تا به فدائیان روز چهارشنبه با زنجارهای از اقدامات عوامل رجوعی شدند و به پلیس ویلیه - سور - مارن رجوع کردند اما چون پلیس چیزی غیر عادی مشاهده نکرد فقط به ضبط شکایت گزارش اکتفا کرد. رجوعی نیز به نوبه خود، به مقامات محلی اقدامات همیشگی علیه این "عوامل مزدوران خمینی" شکایت کرد.

لوموند - ۱۹ آوریل

بنا بر روایت فدائیان، طرفداران مسعود رجوی در نشریه ارگان‌شان مشخصات سه تن از مسئولان مهم‌شان را که به‌طور مخفیانه در ایران بسر می‌برند چاپ کرده‌اند. فدائیان این عمل را بعنوان لودادن رهبران‌شان به رژیم خمینی، شرم‌آور توصیف می‌کنند و می‌گویند: "مدها تن از رفقایمان در زیر شکنجه‌ها هرگز این نام‌ها را بروز نداده‌اند." مجاهدین روز ۷ آوریل، این گناه را دوباره مرتکب شدند و در هفته‌نامه "فرانسوی زبان" (ایران - لیبی‌ایسون) خود این بار عکس‌هایی از فدائیان را به‌عنوان "افراد مظنون و مجازا" چاپ کردند. این نهاد پنهان‌شده سیاسی در فرانسه‌اند. عکس‌های اشخاص روز درگیری برداشته شد. فدائیان خطر کرده و به‌مقصد



فؤاد روحانی



# مصدق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

نبرک های انگلیس در وزارت خارجه امریکا

انگلیس و شرکت های نفت امریکا شکی وجود دارد که با عمل با عت خواهد شد که امریکا شکی وجود دارد که نفع خود و منافع ایران و اردمخته شوند. یک نویسنده چنین می گوید:

### تلقینات انگلیس

یک نکته که در تحقیق روش دولت امریکا نسبت به ایران نباید از نظر دور داشت اینست که دولت انگلستان همواره همگونی کوشش به کار می برد تا سیاست امریکا را با سیاست خود منطبق سازد و با توجه آنچه گفته شد واضح است که کوشش های مزبور مؤثر بود و برای ایران خبثی کردن آن ها به هیچ وجه امکان نداشت. ما به عنوان یک نمونه گویا از القای دولت انگلیس و تا ایران در سیاست امریکا به یکی از اسناد محرمانه (۵) آرشیو انگلیس اشاره می کنیم به طوری که این سند نشان می دهد یک قسمت مهم اعلامیه وزارت خارجه امریکا که در بالا نقل شد (دخالت نهادن شرکت های امریکائی در کار نفت ایران و موجود نبودن کارشناسان در هیچ کشور برای جانشینی کارمندان انگلیسی شرکت در ایران) عیناً برابر با تلقین دولت انگلیس است. سند مورداشاره که در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۵۱ (۱۷ فروردین ۱۳۳۰) یعنی قبل از تاریخ تصویب قانون طرز اجرای ملی شدن نفت (در وزارت خارجه لندن تنظیم شد مربوط به ماه موریت هیئت است که از طرف آن وزارت برای مذاکره با وزارت خارجه امریکا به واشنگتن اعزام شد. ما مابین عمده سند را با نقل (ترجمه) عین عبارات آن در زیر می آوریم:

"ما موریت هیئت عبارتست از: مذاکره در باب کلیات سیاسی که باید در ایران تحقیق شود بخصوص در مسئله نفت و تعیین شرایط یک اعلامیه، منتظرک دولتین، تعیین خط مشی انگلیس و امریکا در مسئله نفت و امریکانه از لحاظ امکان تأیید اقدام ایران در سایر کشورهای نفت خیز، اهمیت حیاتی ایران نه تنها از نظر نفت بلکه همچنین از دیدگاه استراتژیکی به علت امکان نفوذ شوروی در صورت ناسیما مانی واقع داخلی ایران، توجه دادن به اینکه عسک نفت انگلیس بیروزی شوروی محسوب خواهد شد و برچینیت شوروی در خاورمیانه به ضرر حینت غرب خواهد افزود، تذکر این مطلب که از دست رفتن نفت ایران سالی ۱۰۰ میلیون لیره به موازانه تجارت خارجی انگلیس ضرر خواهد زد و ۸۵ در صد سوخت بحریه، انگلیس از محصل نفت ایران تأمین می شود، لزوم مقاومت در برابر دهری ملی کردن نفت ایران چون وضع امتیازات خاورمیانه و نباید سایر مناطق را بخطر اندازد و باعث اقدام به ملی کردن بعضی مواسات دیگر خواهد شد. کما اینکه هم اکنون صحبت از ملی کردن کانال سوئز پیش آمده است، تذکر این اصل که حتماً به گذشتی در برابر خواسته های نهضت ناسیونالیست در نظر گرفته شود باید نوعی باشد که کنترل اساسی نفت ایران در دست انگلیس ها باقی بماند، اظهار ناراضی مندی از طرز عمل گذشته امریکائی ها - سال گذشته در مسئله قرارداد الحاقی به ما کمک نکردند - بعضی از اعضای سفارت امریکا در تهران علیه آن قرارداد اظهاراتی نمودند مسئله وام دادن بانک صادرات و واردات امریکا را طرح کردند و بعد موضوع کمک اصل چهار راه میان آوردند - از شرکت نفت انگلیس انتقاد کردند همچنین از دولت انگلیس که چرا به شرکت نفت فشار وارد نمی آورد (این موضوع ممکن است نسبتاً موجه باشد اما تا حدی که ایران با آن مطلع شده اند برانکالات مافزوده است)، بحث در باره عقیده ای که شرکت امریکا ندارد اوایل به این مضمون اظهار کرده است که در برابر اصل ملی کردن نمی توان مقاومت کرد ما باید نظر خود را این گونه

دولت امریکا هنگام بروز نهضت ملی ایران با همدردی نشان می داد اما می خواست شرکت نفت انگلیس که برچیده شدن آن هدف اصلی نهضت مزبور بود به نحوی ایقا شود. این موضع گیری از مضمون اعلامیه ای که وزارت امور خارجه امریکا کمتر از یک ماه بعد از تصویب قانون ملی شدن نفت (۱۸ مه ۱۹۵۰ = ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰) صادر نمود معلوم می گردد در این اعلامیه دولت امریکا هم امکان دخالت شرکت های نفت امریکائی در عملیات نفت ایران را نمی کند و هم می گوید نه در امریکا نه در کشورهای دیگر کارشناسانی که بتوانند جانشین کارشناسان کنونی (انگلیسی) نفت ایران شوند یافت نمی شوند. ما ترجمه قسمت های از اعلامیه را به شرح زیر نقل می کنیم:

شرکت امریکا از اختلافی که بین دولت های ایران و انگلستان در مورد نفت ایران بیس آمده بسیار نگران است ما دوست باسرای هم ایران هم انگلستان هستیم و به رفاه هر دو کشور میمانه علاقه داریم دولت امریکا خواهان حل دوستانه این اختلاف است که آن را نه فقط برای طرفین اختلاف بلکه برای همه جهان آزاد مضر می داند... ما به هر دو دولت قویا توصیه کرده ایم که لازم است اختلاف را از طریق دوستانه یعنی به وسیله مذاکره حل کنند و از توسل به ارباب و تهدیت به اقدام یک طرفه بپرهیزند... ما حقوق حاکمیت ایران را کاملاً تصدیق و هدف ایران یعنی بدست آوردن منافع بیشتر از نفت خود را به خوبی درک می کنیم ما ضمن مذاکره با دولت ایران تذکره داده ایم که هرگونه اقدام یک جانبه به منظور تسخیر تعهدات واضح قراردادی نباید و میباید در پیج و خواته داشت و دولت امریکا با آن قویا مخالف است ما روی اهمیت این نکته تکیه کرده ایم که ایرانیان باید هدف های مشروع خود را از طریق مذاکره دوستانه با طرف به نحوی که با مسئولیت های بین المللی آنها مطابقت یابد بدست آورند... در این زمینه ما این سوال را طرح کرده ایم که آیا تا مین حد اکثر منافع ممکنه برای ایران حقیقتاً مستلزم تسرد شرکت نفت انگلیس از ایران است یا نه... شرکت های نفت امریکا که بهتر قادر به اداره عملیاتی از نوع عملیات صنعت وسیع و پیچیده ایران می باشند به دولت امریکا اظهار کرده اند که در برابر تسرد عمل یک جانبه ایران علیه شرکت انگلیس حاضر به تصدی عملیات در آن کشور نیستند به علاوه به علت کمبود تعداد کارشناسان امریکائی در امریکائی که در کشورهای دیگر کارشناسان نفتی به تعداد و با طایهت لازم وجود ندارد که جانشین کارشناسانی که اکنون در ایران هستند بشوند... (۱)

نکته جالب توجه اینست که وقتی دولت ایران به اعلامیه مورداشاره به عنوان دخالت در امور ایران اعتراض کرد دولت امریکا در مورد توجیه نظر خود سیرامد و همان نظریه یک طرفه یعنی مخالفت با تسخیر قرارداد امتیاز را تأیید نمود. شرح اعتراض دولت امریکا اینست که در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق طی بیانیهای که در باره اعلامیه وزارت امور خارجه امریکا صادر نمود گفت: "تا در روز قبل مقامات رسمی آمریکا می گفتند در امریکائی طرف هستند و ملت است ایران انتظار داشت این روش بی طرفی ادامه یابد و اینکه جای تعجب است که دولت امریکا تغییر عقیده داده است حال آنکه اندیشی دوستانه یک دولت خارجی به هر عنوان و عبارتی باشد جز مداخله در امر داخلی ایران به چیز دیگر نمی تواند تلقی شود (۲) در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ (۵ خرداد ۱۳۳۰) سفیر امریکا بیادداشتی به وزیر امور خارجه فرستاد که ترجمه

قسمتی از آن را نقل می کنیم:

"جای تأسف است که اعلامیه دولت امریکا از جانب دولت ایران اینگونه سوء تعبیر شده است که حاکی از دخالت در امور داخلی ایران است. دولت امریکا مریداً اظهار می کند که نه وقت نه حالا قصد نداشته و ندارد که در امور داخلی ایران دخالت کند و با حقوق حاکمیت ایران یا اظهار مداخله مندی دولت ایران به کنترل منابع طبیعی ایران مخالفت نماید اما بنابه ملاحظات متروقی دولت امریکا نسبت به حل مسئله نفت ایران جدا علاقه مند است و وجود یک اختلاف مهم بین ایران و انگلستان ممکن است به اتحاد جهان آزاد لطمه وارد آورد و آن را تضعیف کند... دولت امریکا لزوم رعایت اعتدال را به هر دو طرف تأکید کرده اما نسبت به تفصیل ترتیباتی که ممکن است اتخاذ شود هیچ موضع نگرفته است و ملی موقعیت خود را علیه تسخیر یک جانبه تعهدات قراردادی و توسل به اعمالی از نوع مداخله تصریح کرده است دولت امریکا اطمینان دارد که می توان راه حلی از طریق مذاکره پیدا کرد برای آنکه خواسته ای مردم ایران دایر بر کنترل منابع طبیعی خود تأمین و ضمناً منافع مشروع انگلیس نیز حفظ شود بنظر دولت امریکا یک چنین راه حل دارای کمالات اهمیت است نه برای آسایش هر دو دولت مربوطه بلکه برای آسایش همه جهان آزاد... (۳)

بنابراین سیاست دولت امریکا از آغاز معلوم بسود. یعنی امریکائی خواست شرکت های نفتی امریکائی به نفع ایران جانشین شرکت نفت انگلیس شوند. ولی می خواست آن ها هم به نفع خود هم به نفع شرکت نفت انگلیس از نفت ایران منتفع شوند و سرانجام نیز همین منظور را عملی نمود. امروز که ما به عقب می نگریم تعجب می کنیم از اینکه سران جبهه ملی این کیفیت آشکار را درک نکردند و تا آخرین لحظه چشم به راه کمک امریکا بودند تا بتوانند دست شرکت نفت انگلیس را از نفت ایران کوتاه کنند و اداره آن را خود بعهده بگیرند اما این انتظار که دولت امریکا یا شرکت های امریکائی بالاخره به نحوی به ایسرا ن مساعدت خواهند کرد منحصر به جبهه ملی نبود. بعضی امریکائی ها هم تصور می کردند که بین شرکت نفت

توضیح دهیم که حاضرینم وارد مذاکراتی بود که منجر به ترتیباتی برای ادامه عمل شرکت نفت انگلیس در ایران بود. اما نمی توانیم تصدیق کنیم که دولت ایران حق دارد یک قرارداد امتیاز معتبر را به طرزیک جانبه تغییر دهد. تصدیق چنین حق به نفع انگلستان خواهد بود نه به نفع امریکا. تکیه روی این مطلب که هدف ما با بدنا بین فوی تسرد حکومت در ایران باشد. یعنی حکومتی که بتواند در برابر تورریسم و مجلس عمل کند و حتی مجلس را محلی کند... ما و امریکائی ها باید منتظرای کوسس را است عمل آوریم که ما دام که نخست وزیر بحری بیاید نشود نخست وزیر فعلی (علا) تقویت شود. ما همچنین باید از امریکائی ها بوسیم آیا حاضرند از پیش به دولت ایران اعلام کنند که اجازه نخواهند داد کارشناسان فنی امریکائی به آن دولت در خلع بیدار انگلیسی ها کمک کنند یا یک شرکت امریکائی جانشین شرکت انگلیس و محری امتیاز شود. ما باید امریکائی ها را از کلیات نقشه ای که به منظور تسرد کرده ایم مطلع کنیم: الف - حفظ جان و مال اتباع انگلیس در ایران در صورت بروز اختلافات شدیداً اعمال زور از طرف دولت ایران برای تصرف ناموسات. ب - نشان دادن زور بدون ورود به خاک ایران در صورتی که دولت ایران سرخشی به خرج دهد... ما باید از امریکائی ها سوال کنیم تا چه حد در صورت بروز یکی از این دو سق حاضر خواهند بود یا از مجبورای دیپلماتیک با به وسیله اقدامات عملی به ما کمک کنند. نشان دادن نقشه ضعف اظهارات مستر مک گینی Mc Ghee (طی مذاکرات روز ۲۲ آوریل ۱۳ فروردین ۱۳۳۰) به این مضمون که علاج درد ایران بلکه همه کشورهای خاورمیانه کمک به وضع مالی آن ها است. یعنی باید مصالح میباید بول به اقتصاد آن ها تزریق شود. ما تصدیق می کنیم که ما باید به گونه کوسس برای بالا بردن سطح زندگی در آن منطقه به عمل آورد اما باید مستر مک گینی را از این خطر آگاه کنیم که اجرای طرح های ناموسه دار از توانائی آن کشورها خارج است و ممکن است نتیجه آن فقط افتادن بول در دست افراد نامالغ شود بی آنکه هیچ نفعی عاید مردم گردد. در اعلامیه مستر مک گینی باید گفته شود در باره همکاری در مورد وضع صنعت نفت و احترام به قراردادهای امتیاز به عنوان تعهدات بین المللی توافق کامل بین نظریات دو دولت وجود دارد."

### غور و علی ایرانیان

مذاکراتی که طبق ما مؤثریت های مورد بحث سیاست وزارت خارجه امریکا به عمل آمد به وسیله ما موران دیگر نیز تحقیق شد. هر چند تفصیل این شاس ها در اسناد مربوطه ذکر نشده ولی واضح است که در کلیات مشروح در سند بالا بین طرفین توافق حاصل شد و یک نتیجه مهم آن این بود که در تیرماه ۱۳۳۰ مدیریت تعهدات دفاعی دولت امریکا:

Defence Production Administration) از نوزده شرکت نفت امریکائی دعوت کرد که با یک دیگر همکاری نموده و ترتیباتی برقرار کنند که کمبود نفت ناشی از ملی شدن نفت ایران جبران شود. در همان وقت یعنی تیرماه ۱۳۳۰ بنا به ابتکار رئیس جنسور امریکا و ساطنی برای حل اختلاف به وسیله ورن هرین Averell Harriman صورت گرفت که در بخش دیگر شرح داده خواهد شد. ولی نتیجه ای از آن حاصل نگردید.

در این هنگام که سر ماه از تاریخ تصویب قانون ملی شدن نفت می گذشت و هیچ گونه پیشرفتی در حل اختلاف حاصل نشده بود دولت امریکا در مدد بررسی جدیدی از اوضاع ایران برآمد و به سفارت خود در تهران دستور داد که با جلب همکاری سفارت انگلیس گزارشی در این باب تهیه کند. گزارش مزبور تحت عنوان: "بر آورد وضع ایران در ماه نوامبر ۱۹۵۱" (آبان - آذر ۱۳۳۰) (۶) تنظیم شد. ما مابین آن را بشرح زیر خلاصه می کنیم: (گزارش نتیجه همکاری سفارتین و حاوی نظریات هر دو آن ها است.)

۱ - حکومت ایران فاسد و نالایق است: در اسرا ن عناصری وجود دارند که طرا ح حکومت صالح، درستکار و علاقه مند به خیر عامه می باشد. اما قدرت در دست این عناصر نیست. فساد و تخمین مناسب به توجیسی ها رواج دارد. بسیاری ما موران چه بزرگ چه کوچک از مقامان برای اخذی از مردم استفاده می کنند. بالنتیجه شکاف عمیقی بین دستگاه حکومت و ملت وجود دارد. در نتیجه فسادان یک حزب اطلاق طلب مؤثر و دموکرات واقعی ناراضی مردم ناچار آن ها را به سمت کمونیسم سوق می دهد. فساد و احتکار مناسب هم نقدر در حکومت صدق رواج دارد که در دولت های قبلی وجود داشت. همچنین عامه مردم که عادت کرده اند به اینکه همه حکومت ها را متعبدی و بی اعتنا به منافعشان بدانند نسبت به حکومت صدق هم دارای همین احساسات هستند.

۲ - یک جنبش قوی مردمی در جهت ناسیونالیسم جاری در شخصیت های صدق و گمانی و هواخواهان جبهه ملی مجسم شده است: ایرانیان بطور کلی نسبت به همه خارجی ها بدبین و بدگمان هستند. رضاسا به عرو ملی ایرانیان را بیرون داد ولی اسغال ایران به وسیله ارتش های متفقین در زمان جنگ آن احساس را جریحه دارد کرد. جوی و خشم بیرون ناسیونالیستی که بعد از جنگ بروز کرد اول دامگیر روس ها اند و بعد متوجه انگلیسی ها گردید که شرکت نفت نمان در ایران از مدت ها قبل احساس ضدیت باطنی ایرانیان را تحریک کرده بود. هر چه در آینده نزدیک

# احزاب ملی، پشتوانه‌ی حاکمیت ملی

بقیه از صفحه ۱

در جوامع دموکراتیک (حزب‌گسراشی) به معنی با حیات اجتماعی آمیخته است که وجود احزاب به تنهایی خودمختار مشخص حاکمیت ملی و نهادینه‌ی روح زنده‌ی دموکراسی (کثرت‌گرایی) تلقی شده است. پیدایش احزاب به معنی "حزب" و "حزب‌گرایی" سخن می‌رود، مقصود هم تعدد و تنوع را شامل است و هم اصلت را. بر "اصلت" بیشتر است تا "کثرت" می‌کنیم، تا نکند خیمه‌شب‌پازی‌ها که تاکنون عنوان "حزب" را با خود کشیده‌اند ما را از جهت جدی جدا کنند. آن به اصطلاح احزابی که جزئیات "محتوای" و "دیگراسی" مآبی به "وظیفه‌ی" دیگری متعهد نبوده‌اند، نه فقط هیچ شایستگی با "حزب" سازماندهی واقعی سیاسی نداشته‌اند، بلکه هیأتت سوک و بی‌مصرفان، خواه‌ناخواه رغبت به فعالیت‌های اجتماعی را به سهم خود، تضعیف می‌کند. طرزهای جاندار که در مصاف این گونه "مطلب" احزاب، در جاده‌ی مآبی جوئید به اصطلاح خودیکی از نشانه‌های روشن فرار رغبت‌ها بود. مسلماً "فکر" فرهنگ حزبی "در مردم ما دلایل متنوعی دارد و تنها به این مورد خاص خلاصه نمی‌شود و آن جمله هواداری است که مشروطیت ایران را بین آرزوسیدن به عرضی نوجوانی، بی‌پاسخت و گرنه یکی از آثار رنجش مشروطه ظهور نطفه‌های از فعالیت‌های "حزبی" بوده از میل روشنفکران و سایر احاد طبقه نوپای بورژوازی به "حزب‌گرایی" روایت می‌کرد و طبعاً وقتی از بساط مشروطه جزئیات باقی نماندند، نطفه‌ها هم زبی غذای پژمرد و بر باد رفت و گشتنی است در عرض فضای پدید آمد که جبرناشی از آن به تالیفات "افراطی" دامن می‌زد و به همین سبب بود که پس از شهریور ۱۳۲۰، به جای احزاب و اجتماعات ملی (که طبیعتاً از درون جامعه غذا می‌گیرند و غذای درکار نبود)، میدان به سود ترکیبی عناصر و احزاب افراطی ما در آن تنگ گشوده شد و ملیون با اکثریت بالقوه بی‌عنا مانده و ضد ملیون، بانگردهای آزموده و آماده، به ویژه نسل جوان را به سفره‌های رنگین و بی‌رقیب خود فراخواندند و موفق هم شدند (مضرات دیکتاتوری "حقاً" یکی دوتا نیست). بی‌صورت و بی‌این سابقه، توجه به مضار ناشی از فقدان احزاب گسراشی ملی، مخصوصاً امروز که هدف برانداختن پیوسته به هدف حاکمیت ملی، هر دو بافت حیاتی مطرحند، نباید از ذهن ملیون ایران دور شود.

در این باره لازم است که بیا آورند، یکی از اسباب سقوط حکومت ملی (مدق و نیز تا کامی حکومت ملی بخشنیدار) و این یک همراه با علل مختلف (فقدان نیروهای سازمان یافته‌ی ملی و به تعبیر صحیح ترقی‌فکران سازمان "برای نیروهای ملی بود. در عصر مدق، هیجان ملی، آمیخته به عالی ترین اشکال ایثار و فداکاری، آنقدر وسیع و پربیننده شده که حزب منجم و نیرومندی مانده حزب بوده را آشکارا به انقراض تهدید کرد. آنگاه همان به احوال حزب بوده در آن زمان به خاطر دارند که همان شایسته‌ی "نفعت ملی" برای "سراسر ایران" در مقابل شعار و رشک و رسوای توده (الغالب) امتیاز نفعت جنوب) - چه ولول‌های درون حزب توده برانگیخت و چه همان چاق‌تنه و مکافات، حزبی را شکست و رهبری حزب را به ورطه‌ی وحشت فروربرد.

با این همه - و با وجود آن جا ذبیعت ایران تکیه، سرانجام نهضت فراموشد، چرا که ازینا و پشتوانه‌ی "سازمانی" محروم بود. مدق گرچه خود اصولاً "حزب‌گرا" بود و تا پایان عمر بر ساخت "جبهه ملی" به عنوان مجمع "احزاب ملی" تاکید می‌کرد ولی "اولاً" به دلایلی که طبعاً برای خود او مقبول و منطقی بود شخصاً "حزب‌ساز" نبود و ثانیاً "احزاب ملی" در آن دوران از وسعت و حتی کارساز بی‌بهره‌تدا شدند.

در حاشیه‌ی مطلب، نگارنده‌ی این سطور، استنباط خود را از پرهیز مدق در جلب جرایم توده‌های با بردن کوه‌تسا در دو تعبیر مختلف مطرح می‌کند: بنا بر این توضیح که حزب توده با برخورداری از یک نیروی سازمان یافته و بخصوصی با دسترسی به یک سازمان مقتدر نظامی زیرزمینی - با احتمال زیاد می‌توانست، با کودتا پنجه در پنجه شود. و ما آن دو "استنباط" می‌کنیم.

۱ - مدق با علم به اینکه نهضت ملی ایران توقف پذیر نیست - در قبال (در شرایطی که حزب توده به عنوان قهرمان ضد کودتا - سر بر می‌آورد) و دست کم با پیش‌بینی نتایج یک جنگ داخلی که پای قدرت‌های معطم خارجی را به میان می‌کشد - قربانی شدن خود را بر تاقای کمک از حزب توده مرجح یافت. (اگر ادعای گمانه‌زنی را مبنی بر اینکه چند بار در بحبوحه ماجرا از مدق کسب تکلیف کرده است - راست‌بینکاریم - این استنباط بیشتر قوی می‌گیرد.)

۲ - استنباط قوی تر از همان حکایت جاری است که کودتا شریک مواضعی بین المللی بود و دخالت چپ و راست

جلوی فرور را هر جا که بگیریم منفعت است؟

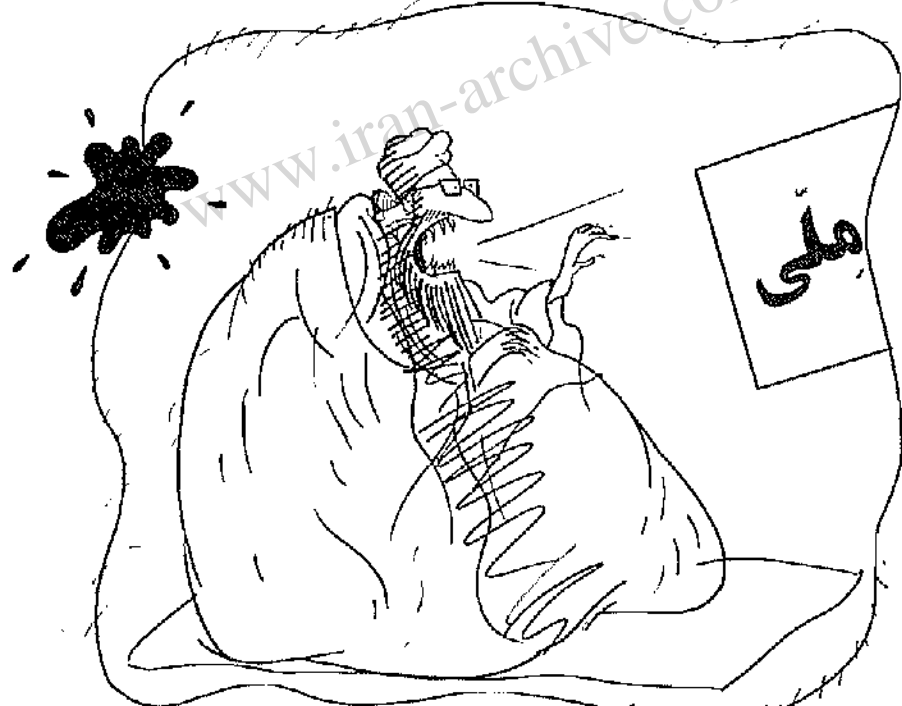
- عامل دیگر احتیاط و تردیدی است که به مصداق ضرب المثل "ما رگزیده و ربسمان سفیدویا" - در ذهن جامع خانه کرده است، البته این مورد خاص به توضیحی نیاز دارد. و این که "احتیاط" اصولاً در حدود معقول به انتخاب ارجح کمک می‌کند به ویژه در شرایط کنونی که مردم، با معیار "کارنامه‌ها"، مواضع خود را نسبت به افراد گروه‌های مختلف مشخص کرده و به مقیاس قاطعی اصل هارا از بدل‌ها تشخیص داده‌اند. چنانچه احتیاطی نامعقول نیست.

- عامل سوم از دست‌ی بازدارنده‌ها، رسوب طرز تفکری است که به نحوی - مثلاً آرزوی برقبول نفس سر نوشت ساز خارجی تعلق گرفته است، و این همان است که در ادبیات معاصر ما در اصطلاح "گویای" "انکار دانی جان ناپلثونی" به زبان‌ها افتاده و خود انگیخته‌ی صراحت جبری رژیم‌ها می‌باشد. با وابستگی زیسته‌ی وابستگی رفته‌اند، خوشبختانه تاریخ معاصر ایران با شواهد متنوع نقل می‌کند در بحبوحه‌ی اوج گیری تلاش‌های ملی، این رسوب دیربای فکری، شتاب می‌گردد و عرصه‌های مبارزه به صحنه‌های پر شور قهرمانی تبدیل می‌شود. (ناگفته پیداست که در این آثار ما جرایم ناگامی‌ها و وابستگی‌ها و طرف‌های ملی مطرح است.)

اما در کنار عوامل کم‌یا بیش‌بازدارنده، عناصر مساعد فوق العاده پراکنده و مخصوصاً در سال‌های اخیر طراده و نمودار شده که نقش اطمینان بخش آن‌ها در زمینه‌ی سازماندهی نیروهای ملی، بی‌گفتگو است.

- نخست، تجلی و تظا هراسانات ملی و وطنی بدان گونه است که در سراسر تاریخ معاصر ایران، تا این پایه ژرف و ایراتنگیر، سابقه‌تدا شده و دلیل آن انعکاس طبیعی ملت، نسبت به تهاجم فدملی رژیم است (که شاید یکبار دیگر گفته باشیم) در مقام تنبیه با زتاب و دفاع طبیعی بدن را در مقابل هجوم عناصر با با خا رجی تداعی می‌کند. رشد تعلقات ملی که سال‌های دراز عملاً تحت تاثیر سیاست‌های غلط فرهنگی زایل شده بود، در احوال کنونی خود ما مل هیجان‌انگیزی شده است که توده را به قبول مسئولیت و پذیرش نقش خود در نگارنده‌ی از کشورش دعوت می‌کند. آسیب‌ها، به مردم حالی کرده‌اند، که وطن و ملیت واقعیت است و با بت تراشی و بت پرستی و شعارهای پوک و صحنه‌آرا نسبتی ندارد. مردم احساس می‌کنند که وطن هویت ملی، پاره‌ای از زندگی حتی فردی آن‌ها است و با این دریافت‌ها و حسیات است که مشاهده می‌کنیم همان گونه که تبلیغات بی‌محتوای "ملی و میهنی" به ما به‌های دلزدگی تبدیل می‌شد، امروز تزیینات بی‌وطنی به آموزش عواطف ملی تبدیل می‌شود.

و عامل دوم، ورنه‌ی گرایش‌های ایدئولوژیک وابسته از چپ مذهبی و غیر مذهبی تا راست ارتجاعی و ظاهراً تجدیدطلب است، که این پدیده را حقا باید به حساب جوادت و تجربه‌ها نوشت. گرچه قدم به قدم با مصیبت‌های سنگین و طاقت‌شکن آمیخته بوده است. جامعه‌ی امروز ایران مزه دیکتاتوری را در انواع "خوش‌باش" چشیده است و بعید بنظر می‌رسد که سربسوا از روی تله‌ها بگذرد.



و زاد دولت احزاب و جماعات سیاسی در برتویک نظام قضائی مستقل و محکم سازمان می‌گرفت، بی‌شک در همسان عصر ملی شدن صنعت نفت و چه بسیار پیش آن، میوه‌ها بر شاخ‌ها ظاهر شده بود. چکیده‌ی مطالب این است که گذشته و انبوه آثار آن از یکسو و علم به لزوم پشت و پناهی برای حاکمیت ملی فسراد آزوی دیگر، به ملیون ایران هشدار می‌دهد که با تمام مسئله‌ی سنگینی که در راه برانداختن رژیم حاکم به عهده گرفته‌اند از توجه به این مسئله‌ی اساسی نیز نپرهیزند.

این نتیجه گیری را با نگاهی اگر چه سریع به برخی از عوامل بازدارنده و نیز عناصر مساعد در این راه‌ها که مسلم می‌کنیم.

- از دست‌ی اول: بازدارنده‌ها، عمدتاً همان مشکل "فقدان تجربه‌ی سابقه" در این روزگار بیش از هر زمان می‌گذارد. جامعه‌ی ما با زندگی حزبی به ویژه طی سی و چند سال گذشته بیگانه شده است. در سالی‌ها ما کسب نیستند که از "حزب" جزیک "ملعبه‌ی سیاسی" مفهوم دیگری نجسته‌اند و این خود می‌رساند که هرگاه قدمی در این راه برداشته شود بهائی بیش از بهائی خشت اول نخواهد داشت. ولی کیست که نداند، فراست در انتخاب همبستن نخستین قدم است؟ و کیست که نداند:

را شامل می‌شد، تاکید مدق در معکده‌ی نظمی بر اصطلاح "بر معنای" توده، نفتی - احتمالاً" مبین این معنا بود.

و بهر تقدیر چه این را بپذیریم و چه آن را - علت عمده‌ای که نهضت ملی را در آن گیروداری با ساخت، همان فقدان یک پناه نیرومند - یعنی غیبت احزاب و جماعات غنی و ممتد گشای ملی در سینه بود و تردید نباید کرد که اگر چنین متکائی در کار نبود و نهضت را به هنگام شیخون زیر سیب‌ر موصوفیت خود می‌گرفت، چه بسا آن مواضع بین المللی نیز زمین‌های نمی‌یافت (نگارنده در این باره و به مقتضای فرمتی دیگر و با استناد به مدارک متقنی که در ارتباط با تادهای اولیه دیپلماتی آمریکا و انگلستان نسبت به مرگود تا آفتابی شده است - توضیح کافی ارائه خواهد داد.)

از مجموع میراث‌های جوادت گذشته و نیز از تجربه‌ی نهضت‌های موفق ملی، مخصوصاً با تاکید بر وقایع بی‌درستی امروز در سقوط دیکتاتوری‌های ده‌ها ساله و چرخش دیدها و روش‌ها، حتی در عرصه‌ی سیاست‌های بین‌المللی - نتیجه‌ی پیدارکننده‌ای به دست می‌آید که در این اصل خلاصه می‌شود: از هم‌اکنون با پیدارندیشه‌ی فردا و فرداها بود و بر لزوم دست داشتن

مؤاد روحانی

# مصداق وفهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

نویسنده: های انگلیسی در وزارت خارجه آمریکا

بقیه از صفحه ۹

در ایران رخ دهد نمی تواند سمت احساسات ملی را کاهشی دهد اما نمی توان پیش بینی کرد که چنانچه دولت تغییر کند احساسات ناسیونالیستی ایرانی تا چه حد آزادی عمل دولت آینده را محدود خواهد کرد. از جمله عوامل مهمی که باید در وضع کنونی در نظر داشت وضع سیاسی مصداق است که توانایی خود را به صورت هایی به ثبوت رسانده است: اواقلیت جبهه ملی را به طرز زیرکانه رهبری کرده است، تعصبات شخصی علیه انگلیسی ها اعمال می کند، با روش عوام فریبانه و شورائی عراق آمیز درباره خود می خواهد به عنوان قهرمان ملت ایران در مسازره به خاطر استقلال کشور جلوه کند، علاوه بر محبوبیتی که به علت برنامہ نفت به دست آورده است ملاکات ناسیونالیستی عوام فریب هم از او بسیار ریشتیانی می کند این شخص مشهور به مفت خود فروشی است و اگر هر یک از رقبای مصداق منافعی به او ببینند دکنند که از آنچه امروز از نفوذی که در حکومت فعلی عاید می شود بیشتر باشد به احتمال قوی مصداق را ترک خواهد کرد.

۳ - وضع شاه: "شاه می تواند عا ملی برای ثبات و مقاومت در برابر کمونیسم در ایران باشد اما ظاهرا اعتماد زیادی به نفوذ خود ندارد یا لاقاقل مقتضی نمی داند که سعی کند نفوس را علیه حکومت فعلی بکار برد. او تا کنونی نتوانسته است از عوامل ناسیونالیست برای تقویت سلطنت استفاده کند یا علی رغم نفوذ ملاکین و تجار در طبقه حاکمه دست به اصلاحات ضروری بزند. شاه می داند که مصداق و کاسانی و پیروان آنها خواهان محدود کردن اختیارات او هستند و همچنین می داند که دشمنی جبهه ملی با ارتش به علت ترس از آنست که شاه از ارتش علیه جبهه استفاده کند. اما در حال حاضر چنین احساس می کند که اگر بجوهد مصداق را برکنار کند ممکن است همچنانی ایجاد شود که به حیثیت و نفوذ مقام سلطنت لطمه وارد آورد."

۴ - دست بندی قضااحات: "در داخل طبقه حاکمه گروهی مشکل از ملاکین و تجار و روحانیون وجود دارد که انگیزه عمده افراد آن تا میمن منافع شخصی است. وجود این گروه یکسی از مواضع عمده ترقی ملت ایران و توسعه منابع ثروت ایران است"

۵ - وضع تافر جام اختلاف نفت با انگلیسی ها: "ادامه این وضع سدیترین عامل عدم ثبات در ایران امروز است. طی سال گذشته وجود این اختلاف همچنانکات سیاسی و عمومی را دست داده است. از دست رفتن درآمد نفت باعث تاخیر در پرداخت حقوق ها و تهیه مواد و مصالح خواهد شد. تا وقتی که درآمد صنعت نفت دوباره به جریان افتد هیچ دولتی هر قدر مایل باشد نخواهد توانست به کارهای عام المنفعه و اقداماتی برای بهبود بخشیدن به وضع اشتغال اجتماعی و اقتصادی اکثر مردم کشور بپردازد."

۶ - وضع نیروهای امنیتی: "هنوز بین نیروهای امنیتی وفاداری قابل توجهی نسبت به شاه وجود دارد. مبعیون های مشورتی آمریکایی به نیروهای مزبور کمک می کنند تا بتوانند به طرز مرموزی و وظیفه حفظ امنیت داخلی را انجام دهند. با وجود این نیروهای مسلح ایران آن اندازه قوی نیستند که شاه و دولت و جهان آزاد بتوانند بر آن تکیه کنند نظیر به احساسات نظامی و سیاست بی طرفی مصداق بعید نیست که مبعیون های نظامی آمریکایی در عملیات شان به موافقتی برخوردار کنند و حتی با اعمال

مجبور به ترک ایران شود. یک چنین پیش آمدی لطمه شدیدی به وضع انگلستان و آمریکا در ایران خواهد زد.

۷ - عامل مذهب: "در جهان اسلام مذهب عامل ثبات است. هم مانع جدی اطلاعات و رهبران مذهبی عوام فریب می تواند با اتکا به جنبه مذهبی تعصب آمیز اسلام باعث عدم ثبات سیاسی شوند. این وضع در حکومت مصداق پیش آمده است. یعنی افسردگی مانند کاسانی تا خمیت و نفوذ قابل ملاحظه ای به هم رسانده و از جمله نهضت پیروان رانین انگلیسی ها را به صورت جبهه دینی در آورده اند."

۸ - وضع حزب توده: "این حزب در قسمت ها کمی از ارتش و پلیس و ادارات دولتی نفوذ دارد و در زمان های وابسته به آن مانند زمان هراخواهان مسلح آزادانه فعالیت می کنند و مطبوعات کمونیستی اجازت انتشار دارند. حزب در مسئله نفت از یک روس افراطی پیروی می کند و هرگونه انحراف رهبران جبهه ملی از سیاست سخت گیری کنونی خود باعث تقویت تبلیغات حزب خواهد شد. در اختلاف جاری نفت کوش کمونیست ها برای آنکه آن را جلوه ای از امپریالیسم انگلیس و آمریکا معرفی کنند در افکار عمومی تا میسر می کند. در حال حاضر کمونیست ها مشغول تحریر یک ناسیونالیست ها به اخراج انگلیسی ها از ایران هستند. سعی می کنند این کار را با سیاست ضد آمریکا می خود ربط دهند. در نتیجه تبلیغات کمونیستی اعتقاد قبلی ایرانیان را برابراینگس آمریکا نسبت به مسئله ایران نظیر مساعدا در در صورت تغییر است. به عقیده ما هنوز دیر نشده است که دولت اقدامات امنیتی مرموزی برای پیش گیری از توسعه حزب معمول دارد. اما حقیقت اینست که هر قدر یک دولت ضعیف تر باشد باز اگر به طرز عمل فاسد کنونی ادامه دهد وضع را بجا می خواهد گذاشت که حزب توده از آن منتفع خواهد شد."

۹ - نهضت ناسیونالیست: "روس فعلی ناسیونالیسم ایران که یک سونه اش طرز عمل در مورد منافع نفتی انگلیس است باعث قطع نفوذ غرب و بخصوص انگلیس شده است. انحطاط کنونی نفوذ عرب در ایران به نوبه خود مقاومت ایران را در برابر کمونیسم و مملکت شوروی تضعیف می کند. ایرانیان که از مدت ها قبل عادت به استفاده از رقابت نیروهای خارجی به یک دیگر داشته و بسیار علاقه مند بوده اند به این که کورنان بی طرف مانند ممکن است میزان خطرناکی به شوروی نزدیک شوند تا جایی که اگر بعد بخواهند دست به دامان غرب برای رهایی یافتن از سلطه شوروی شوند دیگر در گشت شان به وضع قبل میسر نمی آید. حال با این دورمای آینده مسئولیت نسبی آمریکا بستر شده است که از جانب دنیا آزاد ایران را از خطر حذف شدن در منطقه نفوذ شوروی حفظ کند."

در تعقیب گزارش بالا کاردار انگلیس در تهران تا ماهی به تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۵۱ (۲۸ آبان ۱۳۳۰) به وزارت امور خارجه انگلیس نوشت و درباره موضوع عمده مورد گفتگو بین سفارت انگلیس و سفارت آمریکا که در گزارش فقط تلویحا به آن اشاره و از تصریح آن خودداری شده بود توضیحی داد که بهیام گزارش رافع می کرد. موضوع مزبور این بود که سفارت انگلیس در جلسات مذاکره با سفارت آمریکا بسیار کوشیده که سفارت آمریکا را در یک مسئله اساسی یعنی لزوم اقدام فوری برای برانداختن دکتور مصداق با خود موافق کند تا توصیه ای در آن زمینه در گزارش کنجانبه شود. ولی سفارت آمریکا حاضر نشد نظر سفارت انگلیس را تأیید کند. اینک ما از نامه کاردار انگلیس (۷) عباراتی را که این موضوع را روشن می کند نقل می کنیم:

**انبرگا وشاه**

"این گزارش به نظر ما مهم است چون نشان می دهد که طرفین به مقدار زیادی هم فکر هستند و آمریکایی ها نظرشان نسبت به حکومت مصداق از نظر ما بهترین است تنها اخلاقی که هنوز بین ما وجود دارد مربوط به عمق احساسات ملی در ایران است و این که دولت کنونی تا چند حد می تواند از برای پیشبرد هدف های سیاسی خود استفاده کند. سفیر آمریکا در حال حاضر نمی خواهد به شاه فشار وارد آورد که مداخله کند و نیز نمی خواهد حتی تلویحا از علا یا قواوم با هر کس دیگر در وضع کنونی هر چند مصداق می کند که اگر مصداق به روش کنونی ادامه دهد تنها اثر آن تقویت

توده و تضعیف وضع داخلی کشور خواهد بود. ولی امیدوار است که مصداق بالاخره تغییر روی دهد و پیروی از مصالح آمریکا سیاست معقول تری بیاید گیرد. در هر حال هندرسن عقیده دارد که نباید یک فرصت آخر به مصداق داده شود ولی حوس بیسی زیادی هم ندارد... عقیده خود من اینست که هر دولتی از دولت کنونی بهتر خواهد بود اما اگر انگلیس و آمریکا خط منی محکمی نداشته باشند بعید نیست که مصداق مدتی بر سر کار بماند. شاه میل همیسه مردد است و جبهه مخالف دولت در مجلس آنقدر متکامل نیست که بتواند عملی انجام دهد و فقدان یک رهبر صبه مخالف به نفع مصداق است... به نظر من در وضع حاضر بهترین جا نشین برای مصداق وام است لاقاقل ما می دانیم که قواوم با روحیه ای که دارد با جدیت معنوی می خواهد پشتیبانی غرب را به نفع خود جلب کند. اگر آمریکایی ها قدم کوچکی در جهت درست بردارند ممکن است قواوم بتواند به آسانی مصداق مصداق را بگیرد. نکته ای که من می خواهم گوشه یزد کنم اینست که بر اساس بر آورد مشترکی که ما کرده ایم و گذاشتن اوضاع بحال خود در ایران سار خطرناک خواهد بود. اگر آمریکایی ها نتوانند قواوم راهم کنند ما لاقاقل می توانیم سعی کنیم علاوه بر عنوان بهترین نامزد بعد از او جلوبنداریم... در هر حال مسئله اساسی اینست که ما باید نومی تغییر به وجود بیاوریم. اما اگر ما را آمریکایی ها در جهت واحد اقدام نکنیم به عقیده من مصداق برای مدت نامعلومی بر سر کار خواهد ماند و همان طور که ما در گزارش خود گفته ایم یک چنین وضع بسیار روحم خواهد بود. درباره نحوه اقدام انگلیس و آمریکا برای برداشتن مصداق به عقیده من بهترین سیاست ما به نفع هیچ نامزد مخصوصی به شاه فشار نیاوریم بلکه کوشش خود را در یک هدف متمرکز کنیم یعنی متقاعد کردن شاه به اینکه ضروری است که مصداق برود.

از گزارش های بالا و مجموع اسناد دیگر واضح می گردد که روش آمریکا در دوره ملی شدن نفت این فرق را با روش انگلستان داشت که تماما "مبنی بر ضدیت با دولت ایران نبود. بلکه بعضی جنبه های مثبت نیز داشت. به این معنی که دولت آمریکا در عیسین تا، تیرپذیری از القات انگلیسی می کوشید تا در حدودی که به منافع اساسی ترک نفت انگلیسی (و ضمنا البته شرکت های آمریکا می) لطمه وارد نباید به انجام خواسته های ایران و حتی امکان به بقای حکومت مصداق کمک کند. فقط در ش ماه آخسر بوده که مصمم به براندختن دکتور مصداق شد و نقش عمده این اقدام را هم خود بر عهده گرفت و به انجام رساند. ما برای توجیه دادن به جنبه های مثبت ترش آمریکا نسبت به ایران به چند موضوع اشاره می کنیم و درباره هر یک توضیحاتی می دهیم: ۱ - منافع انگلستان از توسل به عملیات نظامی علیه ایران. ۲ - میانجی گیریهای ما امیدواری به تاخیر آن در حل اختلاف. ۳ - کمک های محدود مالی و فنی به دولت ایران. ۴ - طرفداری بعضی افراد خاص آمریکایی از ایران.

- ۱ - عدم صحت این اظهار رسمی دولت آمریکا به زودی معلوم گردید. نشریه: مشهور نفتی آمریکا به نام Platts Oilgram News Service در شماره مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۱ (= ۲۵ تیر ۱۳۳۰) خبری به این مضمون منتشر کرد که مو: سه هندیسی آمریکایی موسوم به لی فکتورز Factors حاضر است ۲۵۰۰ کارکنان نفت به ایران بفرستد اما در نتیجه سرودهای که از انتشار این موضوع برخاسته است، سه از پیشنها خود منصرف شد و طی نامه ای خطاب به رئیس جمهور در مقام عذرخواهی برآمد و اظهار نمود که قصد نداشته است برای دیگران ایجاد زحمت کند.
- ۲ - کتاب اسناد نفت صفحه ۷۸
- ۳ - The United States and Iran: a documentary History P. 217
- ۴ - P.H. Frankel: mattei, Oil and Power Politics P. 102
- ۵ - FO 371 91470 - 73244
- ۶ - از آرشیو محرمانه انگلیس سند شماره FO 371 / 91472 - 73486
- ۷ - از اسناد آرشیو محرمانه انگلیس G 19002 / 10 / 51

**کما ندوهای انتحاری خمینی**

دو کماندوی انتحاری خمینی در استان نهبول دستگیر شدند. از دستگیر شدگان نقشه انفجار رخط لوله نفتی ترکیه و قتل و ترورا عضوا سرکنسولگری آمریکا بدست آمد. در نتیجه تحقیقات محمد بنیسی و عا مسره اسما عیال اظهار داشتند که در ترکیه با تعدادی از گروه های تروریستی همکاری داشته و در تماس بوده اند. از کما ندوهای انتحاری دستگیر شده گذرنا به تقبلی تونس بدست آمد، علاوه بر این کروکی لوله نفت ترکیه و محل تردد و رفت و آمد اعضا و کارمندان سفارت و سرکنسولگری آمریکا کشف شد. بهر کذا م از آن یکصد هزار دلار بروداخت شده بود. این کماندوها اقرار کردند که با سایر تروریست ها در رابطه و تماس بوده اند.

روزنامه صبح - چاپ ترکیه شماره مورخ ۱۲ آوریل

با نوابی خاص خوانده می شده است؟ اگر این حدس درست باشد (که دلیلی بررد آن در دست نیست) مسعود سعد یکی از رسم های ایران کهن دوران پیش از اسلام را شیزنده کرده و در کتا ب گران بهای خود به یادگار نهاده است، خاصه آن که در مثنوی که در مدح وصف درباریان و عمل خلویت و رباب طرب سلطان شیرزاد بن مسعود "سروده به تفصیل از جنگی ونایی و جبهه زن و رقتا می خواننده و ندیمان نام برده و بی پرده خصمیات هر یک را بیان کرده و ظاهرا خود و نیکو منصب ندیمی داشته و در چنین مجالسی حضور می یافته است؟ وجود این مثنوی قرینه ای است بر تا شید صحبت آنچه به حدس گشته آمد.

بدین روی دیوان مسعود گنجینه ای است پربها که از مدتی نزدیک به هزار سال پیش برای ما به یادگار مانده و سخن پارسی را در عالی ترین جلوه های خویش در آن روزگار به خواننده عرضه می دارد. در بیخ کوه نسخه ای درست و کمال غلط، با طبعی دقیق و انتقاد از دیوان وی، هنوز انتشار یافته است، با این حال تمام فوایدی را که مذکور افتاد از همین نسخه چاپسی رایج دیوان عزیز وی می توان به دست آورد.

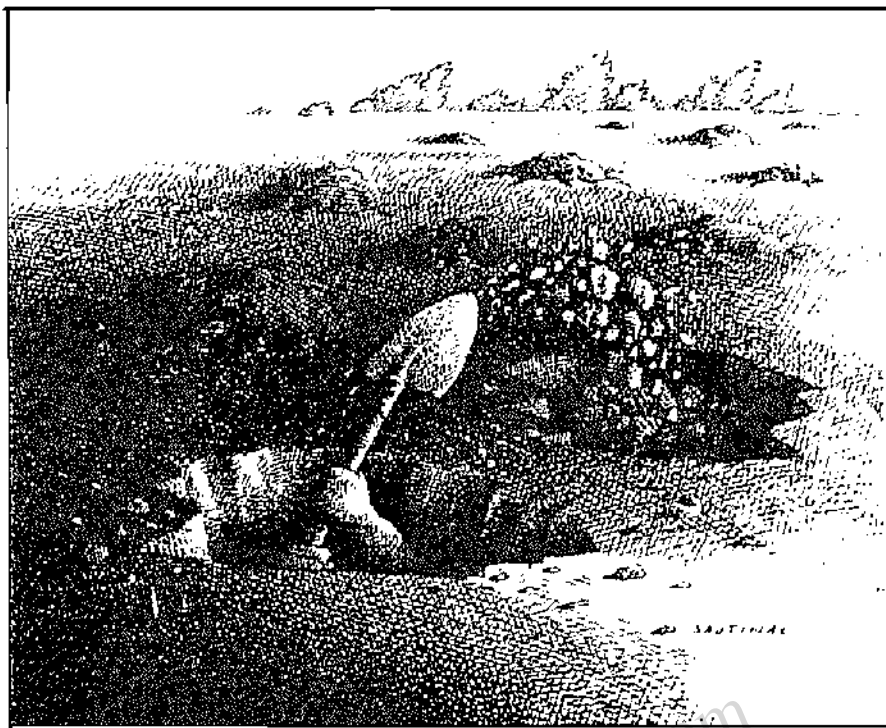
**مسعود سعد سلمان شاعر زندانی**

بقیه از صفحه ۶

در تاریخ شاهان ساسانی، و خاصه خسرو پرویز نوشته اند که را مکران خسرو برای هر روز زما و هر روز از سال و هر روز ز هفته سرودی خاص با آهنگی ویژه آن روز ساخته بودند و تمام این نواها در روزهای مربوط به خود نواخته می شد. نام بسیاری از این نواها در کتا ب های تاریخ و ادب، و حتی در فرهنگ های فارسی آمده است.

آیا شعرهای مسعود سعد برای روزهای ماه و هفته و توصیف هر ماه - که با وزن ها و تقاضیه های گوناگون سروده شده - سرودهایی نیست که شاعر آنها را برای خواننده شدن در مجلس ملک ارسلان ساخته و هر قطعه در روز مناسب

# قایق رانی در کویر



ح. منکان

دو هیأت از زاین به ایران آمده است. یکی از آن ها مآء مورا است طرچی را دقن کند، یکی دیگر مآء مورا است طرچی را مطالعه کند.

طرچی که دقن می شود طرح مجتمع عظیم پتروشیمی است. ایران، در سال های قبل از انقلاب احداث مجتمع پتروشیمی بندر تاسوس را با مشارکت ژاپنی ها آغاز کرد. بیش از دو سوم کارهای این پروژه انجام گرفته بود که انقلاب اسلامی رخ داد. رژیم عوفی شورشی روی کار آمد که رهبرانش عقیده داشتند مجتمعی کردن ایران از اساس یک خیانت بوده است. بنا بر این همه طرح های صنعتی از جمله طرح پتروشیمی بندر تاسوس را متوقف ساختند.

دو سالی عملیات ساختن مجتمع پتروشیمی تعطیل بود. کارستانان و کارکنان ژاپنی بساطشان را جمع کردند و به کشورشان بازگشتند تا ببینند اوضاع ایران به کجایی کشد. بعد از دو سال رهبران جمهوری اسلامی کم کم دریا رفتند در حوضی زندگی می کنند و ایران چگونه کسوری است. این بود که کفن و کلاه کردند و به دنبال مقاطعه کاران خارجی به راه افتادند که بیایند و کارهایشان را تمام کنند. کشوری از مقاطعه کاران به دعوت حکومت پتروشیمی برای از سر گرفتن کارهایشان در ایران جواب منفی دادند. گروهی از آن ها با آن که می دانستند شرایط در ایران مساعد برای کار کردن نیست چنان می دیدند قیمت نفت تا بیشکیمی سی و پنج دلار بالا رفته و برهه کشان کشورهای تولیدکننده نفت است، نخواهند از این خوان نعمت بی بهره بمانند. برگشتند اما نه با شرایط قبلی، با شرایط تازه ای که متضمن تجدیدنظر در قراردادها و دریافت امتیازات تازه بود.

در خصوص پروژه پتروشیمی بندر تاسوس، ژاپنی ها بعد از آنکه در جریان مذاکرات طولانی تمام شرایط خود را به ایران تحمیل کردند تا فرزند کار را از سر گیرند ولی با چند سالی گذشت و میلیونها دلار دیگر در گورخانه های پتروشیمی آتش زده شد بی آنکه کاری از پیش بیرون. بالاخره در نخستین هفته سال جدید رسماً اعلام شد که پروژه پتروشیمی بطور قطع متوقف شده است.

دلایل متعددی طرح تاسوس مجتمع بندر تاسوس را به مرحله توقف و تعطیل کشانید. اقوی دلیل، فتنه ترستی است که بر اثر وقوع انقلاب در کارهای ساختن مجتمع حاصل شد. مجتمع پتروشیمی بندر تاسوس را بر اساس قرارداد داوطلبانه ای می شد یک سرمایه گذاری سودبخش به شمار می آمد ولی بعد از آن که کار متوقف شد و پول زیادی از بین رفت و قسمتی از تاسوس را هم سبب آنک های عراقی منهدم کردند دیگر اسن پروژه سودآور نبود.

با گذر انتقال آب خلیج فارس است به بحرای لوت. می دانیم که کویر لوت، یکی از چند کویر معروف دنیا مانند بحرای گویی و بحرای مراکش و بحرای آریزونا است. این کویر روزگاری دریا بوده است و هیچ دلیلی ندارد که نتوان آن را دوباره به دریا چینی تبدیل کرد آن هم با تکنولوژی پیشرفته دنیا امروز. فقط سردشنرومندی می خواهد مثل حجت الاسلام رفسنجانی که ما ان همت به کمربزند و آب خلیج فارس را به داخل کویر سررا بزنند. جمهوری اسلامی چه چیز از جما هیر شوروی کمتر است. همان طوکه روس ها آب "دن" را به "ولگا" ریختند و بحر خزر را از خطر کم آبی رها نیدند جمهوری اسلامی هم می تواند آب خلیج فارس را به کویر لوت بریزد. آب آنجا، کویر اینچا، فقط یک کانال چند صد کیلومتری لازم است تا عجایب هفتگانه جهان بسازد. عجایب هفتگانه تبدیل شود. عجلتاً ژاپنی ها هیأتی را مآء مورا کرده اند که دریا را به این طرح بزرگ مطالعه کند.

خدا کر زحمت ببندد دری زحمت کشاید در دیگری

اگر طرح احداث مجتمع پتروشیمی به خاک سپرده می شود چه عم؟ عمیق حجت الاسلام رفسنجانی در این باره گفته است. اجرای طرح آب انداختن کویر لوت، ایران را واقعا "گلستان خواهد کرد. خواهم بود و خواهم دیدن آب را ان را که روی آب های دریا چهل لوت قایق خواهند راند و دسته های مرغابی را که بر فراز دریا چه بال خواهند کشید و کشتزارهای خوروبیا با تک و مرغزارهای قوموگانان و سیزه زارهای یزد و اردستان و عقدا را که به برکت تبدیل کویر به دریا در کوتاه زمان جانشین ریکزارهای فعلی خواهند شد. حال نه حجت الاسلام رفسنجانی تا این درجه نسبت به طرح های بزرگ آب دانی علاقه مند است به نظر ما جا دارد. پروژه تغییر آب و هوای ناحیه مرکزی ایران را هم ملحوظ خاطر قرار دهد. به طوری که لایه بر حجت الاسلام و المسلمین پیوسته نیست وجود داشته جبال البرز در بین مناطق شمالی و مرکزی ایران موجب شده است که آبهای باران را نتوانند زمین حاصل عبور کنند و در حالی که در منطقه شمال البرز کوه از بارندگی فراوان و هوای مرطوب ملایم برخوردار است در منطقه جنوبی ازین مواهب طبیعی بهره چندان ندارد در صورتی که هرگاه تا بنه عظیم الشان نباشد حجت الاسلام رفسنجانی همت کند و قدری از سر این کوه ها بتراند پس از طریق جابجای کردن کوه ها راهی برای عبور آبهای محصور باز کند تهران و قم و کاشان هم مانند گیلان و مازندران سبز و خرم خواهند شد.

ژاپن به عنوان وارث حقیقی بیت اللسه مورد نیرومند جمهوری اسلامی مسسورد استقبال و پذیرائی قرار گرفت. ضمن مذاکرات خصوصی و علنی به ژاپنی ها تفهیم کرد که چون خمینی سرش را به زمین گذاشت قدرت مطلقه بدست او می افتد و آن وقت است که در تاسوس رفسنجانی را بهتر بشناسد و بعد از آن عمامه سفید و چه مغز بزرگی نهفته است. رفسنجانی به میزبانان ژاپنی خود گفت "فعلات" تا خمینی زنده است ما برنا همه دیگری جز جنگ نخواهیم داشت و از شما می خواهیم نیای زهای جنگی را با این مآء موریت به تهران آمده است که در خاکسپاری طرح پتروشیمی شرکت کند.

ژاپنی ها فقط برای این که نفخ تعهد از طرف آن ها نشاند و به برداشت غرامت محکوم نشوند این دست و آن دست می کردند تا با لافزه بر اثر کارهایش درآمدهای ارزی، جمهوری اسلامی از تاسوس اعتبار مالی و انجمنی تعهداتی که در مقابل شرکت میتسوبی و تعدادی از بانک های ژاپن به عهده گرفته است تا توان ما ندولاید بسایند غرامت هم از جیب ملت ایران برداشت شود. در هر صورت، یکی از هیأت های ژاپنی با این مآء موریت به تهران آمده است که در خاکسپاری طرح پتروشیمی شرکت کند. اما هیأت دیگری نیز در همین اثناء مآء مور شده است که کیفیت طرح تازه ای را بررسی کند که در جریان سفر حجت الاسلام و المسلمین ها شعی رفسنجانی به ژاپن، از طرف وی به سرمایه گذاران ژاپنی پیشنهاد شده است. این طرح عبارت است از پروژه متصل ساختن کویر لوت به خلیج فارس. رئیس مجلس شورای اسلامی، پس از آن که در

## احزاب ملی، پشتهای حاکمیت ملی

بقیه از صفحه ۱۰

( جای جای از این گروه خدمات برجسته نصیب جنبش مشروطه شد ولی مشکلات عدیده ای نیز محسوسا به هنگام طرح قانون اساسی ظاهر گشت که به هر حال برسد مشروطیت اثر گذار است. )  
۳ - دکا ندران دین که تنگ تنگ قوای استبداد، مشروع را بر ضد مشروطه علم کردند.

نتیجه آن شد که فکر "نفوذ دین در نظام حاکمیت" همچنان در تئوسیف و فرازها زنده ماند. و سندی است که حوادث درسی و چند ساله اخیر به نام آن نیز گنگ کرد و سرانجام به حاکمیتی رسید که از شرح و گفتگوی نیاز است. ارتجاع محض غالب شد و آنچه را که شیخ فضل الله نوری آرزویش را به گور برد، هفتاد و چند سال بعد (در عصر حکومت دانتگا ها، و مداری و رادیو و تلویزیون و جت و...) به کرسی نشست. وظایف "حکم زمان بود که این شجر خبیث با کرمی که خود درون خود می پرورد، از پای بیفتد و بقایای کفرن ها، در نسب و فرزها، به جای مانده، به دست نقادان دریده شود.

نکنده فوق العاده نیم اینست که امروز در قلب خیزش های قدرتییم، اکثریت غالبی از جاسوسی روحانیت

پشتوانه های نظام ملی آینده، کمک به پاکبیری و رشد حزب ملی یک وظیفه ای میرم ملیون است. و حاصل آرزوی این عوامل مثبت و منفی در ارتباط با این وظیفه به سود ملی گرائی است. چکیده ای این آرزویایی چنین است: ۱ - چپ و راست و ایستاده در هر شکل و شمایی و مانده است. ۲ - ریشه های ارتجاع تاریخی ایران به سرعت می بود. ۳ - احساسات ملی گرائی و "وطنی" اوج می گیرد. ۴ - مردم، حتی در سطح توده های کم سواد - و در اکثریت غالب، در خط تمیز و انتخاب از توانائی های برجسته ای برخوردار شده اند. ۵ - عوامل منفی به شرطی که رژیم از بخت دوام بیشتر بهره مند نباشد چندان دست و پا گیر نخواهند بود. در مقابل دیگری مستأله را در ارتباط با اوزیسیون ملی پی می گیریم.

از آن گونه زمینه های تردید سدی که روحانیت حتی مشروطه خوا در معطل و گاه به موضع گیری در برابر "فکر دموکراسی" و آداری ساخت، دیگر نشان قابل اعتنایی به چشم نمی خورد و این هم بدیده است که به سهم خود بر بخت بیدار "حاکمیت ملی و دموکراسی" در رابطه با آمادگی های اجتماعی گواهی می دهد. سرانجام آن تشریح جناح راست که ماهیت مولد استبداد خود را در زیر نقش تجدید طلبی می بوشاند، گرچه تقلا می کند تا "منطق" مقایسه، نفسی تازه کند، ولی واقعیت این است که از فرصت برآمدن محروم است - زیرا درهای اقبال از درون و بیرون بسته است. از درون بسته، چرا که محال است ملت دیگری این دنیا دنیا تجربه و مصیبت، با ردیگر به ما برای برورد "چاه و چاله" تکبیر کند. از بیرون بسته است، زیرا که عصر میدان دادن به دیکتاتورها سر آمده است. نتیجه اینکه: - به اعتبار لزوم دستیابی به

نشانی: QYAM IRAN C/O C. B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد